

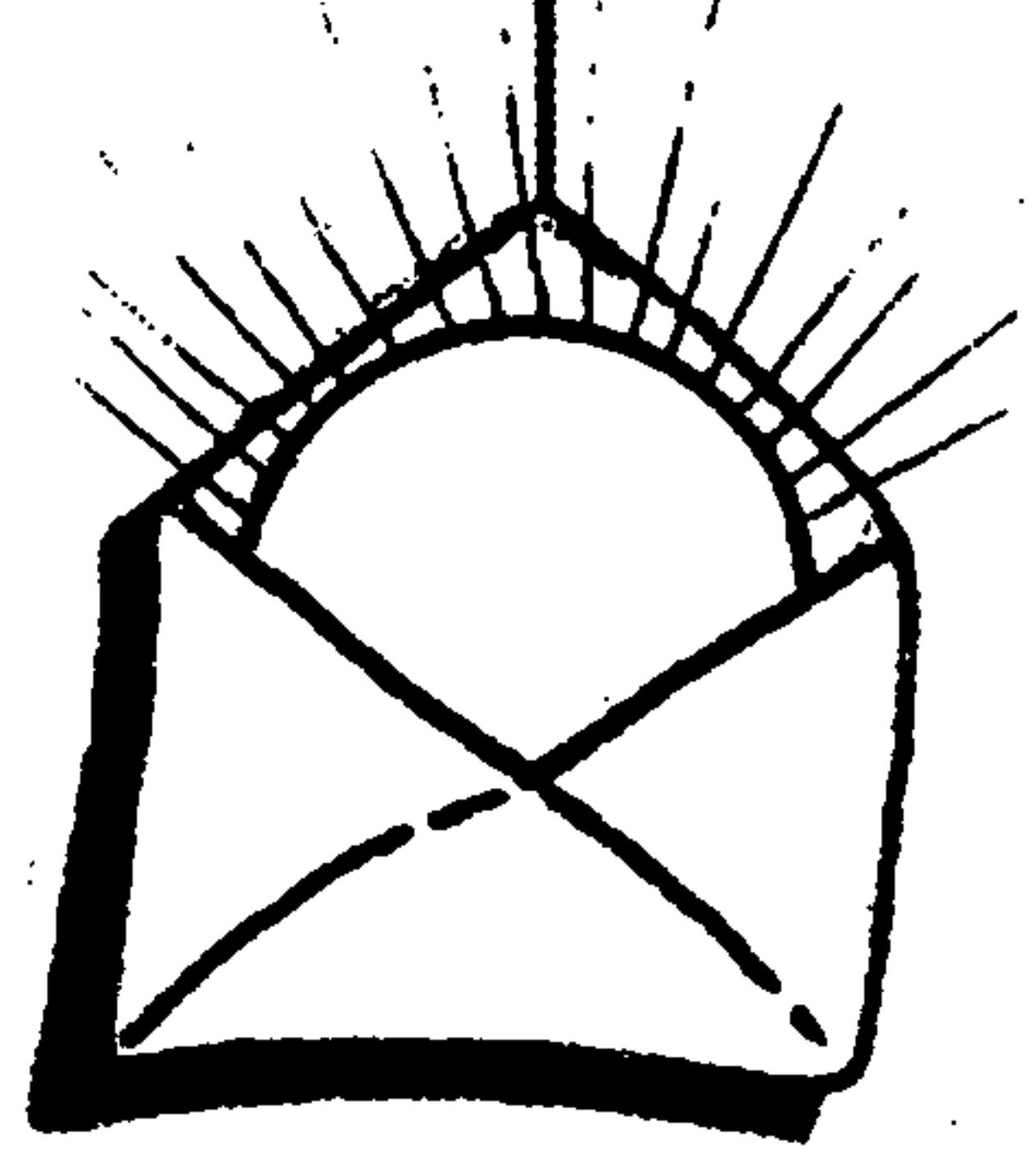
## اشاره

آنچه فراروی شماست، مجموعه‌ای کوچک از هشت روایتی است که از عبد العظیم حسنی (علیه السلام) درباره امام زمان (علیه السلام) رسیده است. این روایت‌ها که واجد سند‌های پذیرفته‌ای هم هستند در موضوعاتی بسان ویژگی‌های امام عصر ارواحنا فداه، غیبت و آثار آن؛ انتظار فضیلت آن؛ عصر ظهور و رخدادهای آن و نیز برتری منتظران آمده است. کوشیده‌ایم این اخبار را از مصادر و منابع اولیه نقل کنیم.


از جمله روایاتی که در این مجموعه آمده است روایت مشهور به عرض دین است. این روایت بلندترین روایت رسیده از حضرت عبد العظیم علیه السلام است که تاکنون شرح‌هایی هم بر آن نگاشته شده است. علت اینکه این روایت در این مجموعه نشسته است، بحث مهدویتی است که در پایان آن مطرح شده است.

# عبد العظیم حسنی [علیه السلام] و روایات مهدویت

علی رضا هزار



انظار



مقدمه:

۲۷۲

در این نوشتار کوتاه روایاتی از حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) نقل شده است که در آن به مهدویت و مسائل مربوط به آن اشاره شده است. کوتاه نوشته حاضر در سه بخش می باشد:

شال سوم / شماره هفتم / پنجمار  
۲۸

۱. شخصیت و زیست نامه حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام).

۲. روایات رسیده از وی درباره امام زمان (علیه السلام) به همراه ترجمه فارسی آنها.

۳. یک نتیجه گیری کوتاه بر اساس روایات نقل شده.

### زندگانی عبدالعظیم حسنی (علیه السلام)

عبدالعظیم به عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب

(علیه السلام)، صاحب کتاب «خطب امیر المؤمنین» و «الیوم و اللیلة» مشهور به حضرت عبدالعظیم و شاه عبدالعظیم، از سادات حسنی و از بزرگان این خاندان، و مورد احترام امامان عصر خود و از راویان موثق است.

به موجب روایتی که امام هادی (علیه السلام) در باب فضیلت زیارت او آورده‌اند، روشن می‌شود که پیش از شهادت این امام بزرگوار (۲۵۴ هـ ق) درگذشته است، و می‌توان گفت در آغاز دهه ششم از سده سوم هجری و در خلافت «المعتز» زندگانی را بدرود گفته است.

مؤلف کتاب «جنة النعيم» با آنکه نام زوجة آن جناب را هم نوشت<sup>۱</sup> متعرض تاریخ ولادت، سن و سال دقیق رحلت او نشده و تنها می‌نویسد:

«پس باید وفات حضرت عبدالعظیم، اوایل ۲۵۰ هجری، چند سال قبل از شهادت حضرت امام علی النقی (علیه السلام) باشد.»<sup>۲</sup>

از امامان بزرگوار، با امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) معاصر بوده است. اما آیا محضر حضرت امام علی بن موسی (علیه السلام) را هم درک کرده و حدیثی شنیده است؟

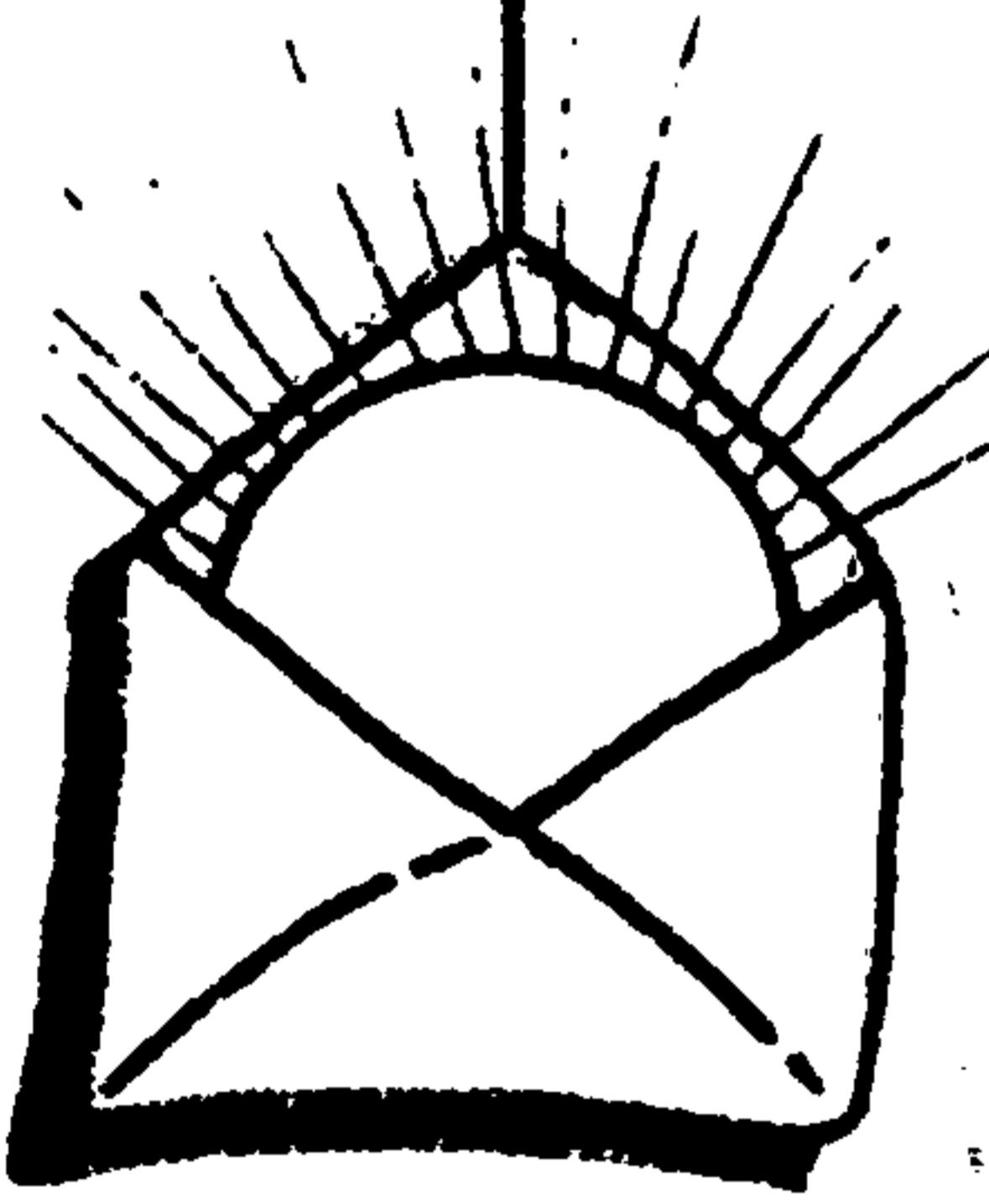
مؤلف الذریعه در این باره می‌نویسد:

«عصر امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) را درک نمود و ایمان خود را برابر امام هادی (علیه السلام) عرضه کرد. و از برخی کتاب‌ها نقل است که وفات او در نیمة شوال سال ۲۵۲ هجری است».<sup>۳</sup>

ابن بابویه در «من لا يحضره الفقيه» در باب روزه یوم الشک، روایتی از او از امام رضا (علیه السلام) آورده و ذیل آن نوشه است: «مصنف کتاب گوید حدیثی است غریب و آن را جز از طریق عبدالعظیم حسنی نمی‌شناسم».⁴

همچنین در تعلیقه‌ی شهید ثانی بر «خلاصه» آمده است که حضرت رضا (علیه السلام) بر زیارت او توصیه فرموده است.<sup>۵</sup> لیکن عالم رجالی معاصر جناب آقای شوستری می‌نویسد: «ظاهر این است که روایت حضرت رضا (علیه السلام) در وجوب بهشت برای زیارت فاطمه دختر موسی بن جعفر (علیه السلام) است، نه برای عبدالعظیم».⁶

استاد بزرگوار آیة الله خویی (ره)، آنچه را که در کتاب «اختصاص» آمده است که امام هشتم به عبدالعظیم فرمود: «سلام مرا به اولیای من برسان»، به خاطر ارسال حدیث نامعتمد دانسته و نوشه است: «متحصل از کلمات اصحاب ما این است که عبدالعظیم، امام رضا (علیه السلام) را



نديده است، تا چه رسد که در حیات آن امام در گذشته باشد».<sup>۷</sup>

پس ظاهراً بلکه مطمئناً وی محضر امام هشتم رادرک نکرده و مستقیماً از اور روایتی نشنیده است.

## مقام او نزد ائمه اطهار

آنچه جلالت قدر این بزرگوار و امامزاده عالی مقدار را هر چه بیشتر آشکار می‌سازد، و عظمت مقام او را نشان می‌دهد، فرموده امام عصر اوست درباره اش و همین سخنان است که دانشمندان علم رجال را به تکریم او واداشته است.

## سخن امام هادی (علیه السلام) درباره وی

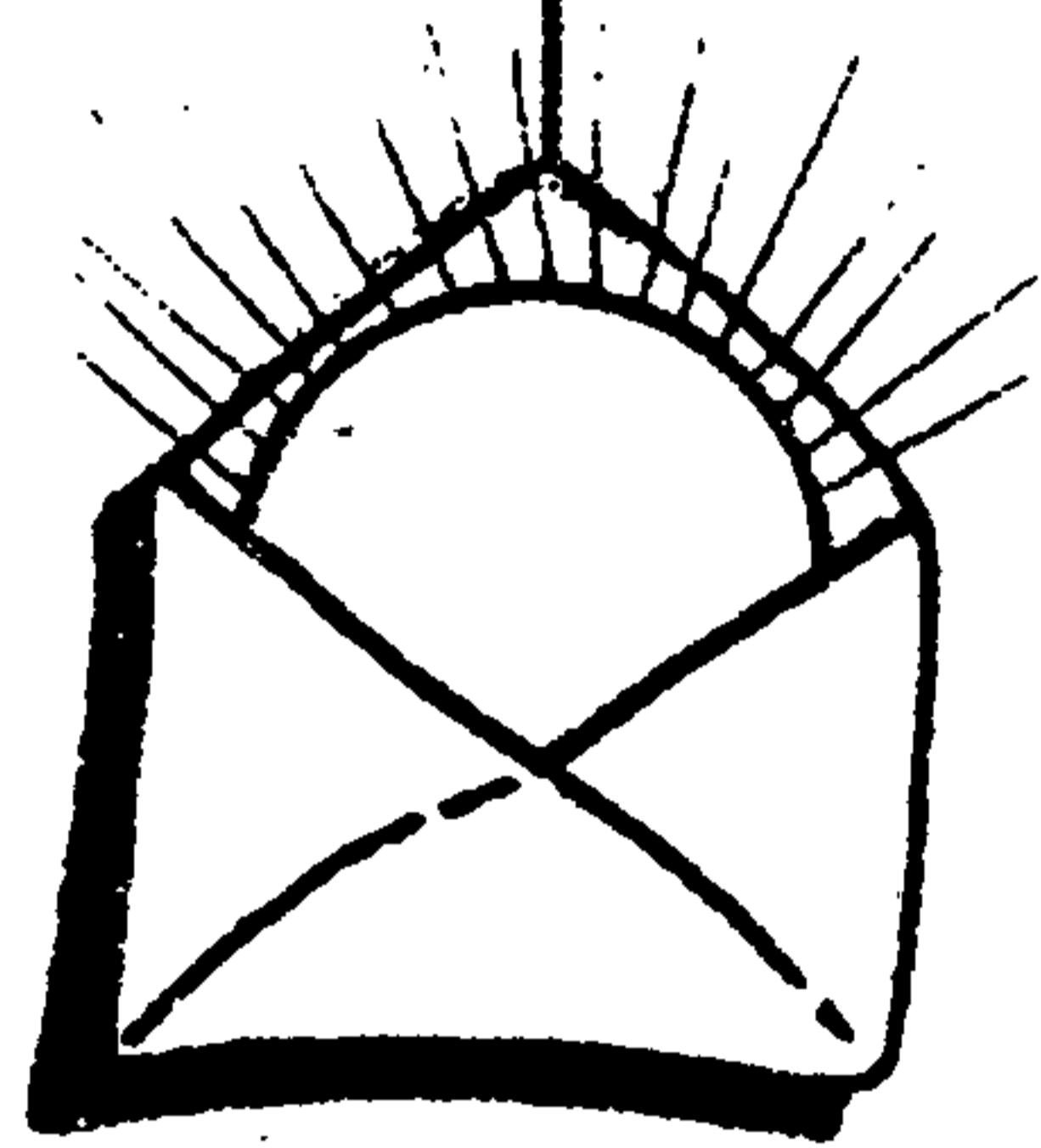
ابو تراب رویانی از ابو حماد رازی می‌آورد که بر علی بن محمد (علیه السلام) در «سر من رای» درآمد. و او را از مسائل حلال و حرام پرسیدم و مرا پاسخ گفت. چون او را وداع گفتم فرمود:

«حمد! اگر برای تو مشکلی در دین پیش آید، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان». <sup>۸</sup>

همچنین این امام بزرگوار درباره او دعا کرده و دین او را درست خواند. صدوق به اسناد خود از وی می‌نویسد:

بر امام خویش علی بن محمد بن علی موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) درآمد. چون مرا دید فرمود: «مرحباً بـْرـْتـْوـاـیـْ اـبــوـالــقــاـســمـْ! تو به حق دوست مایی». گفتم: «پــســرــرــســوــلــخــدــاـ! مــیــخــواـهــمــ دــینــ خــوــدــ رــاـ بــرــتــوــ عــرــضــهــ کــنــمــ تــاـ اـگــرــ پــســنــدــیــدــهــ اــســتــ بــرــ آــنــ ثــابــتــ بــمــانــمــ تــاـ خــدــاـ رــاـ دــیدــارــ کــنــمــ». فــرمــودــ «بــگــوــ!» و چــونــ عــقــيــدــتــ خــوــیــشــ عــرــضــهــ کــرــدــمــ اــمــامــ فــرــمــودــ: «ابــوــالــقــاـســمــ، بــهــ خــدــاـ اــینــ دــینــ خــدــاـســتــ کــهــ آــنــ رــاـ بــرــایــ بــنــدــگــانــشــ پــســنــدــیــدــهــ اــســتــ بــرــ آــنــ پــایــدــارــ بــاـشــ خــدــاـیــتــ درــ دــنــیــاـ وــ آــخــرــتــ بــرــ آــنــ پــایــدــارــ بــدــارــدــ». <sup>۹</sup>

نیز صدوق آورده است که مردی به ابوالحسن علی بن محمد هادی (علیه السلام) درآمد امام (علیه السلام) از او پرسید کجا بودی؟



گفت: زیارت حسین (علیه السلام) رفته بودم.

فرمود: اگر قبر عبدالعظیم را که نزد شماست زیارت می کردی چون کسی بودی که قبر حسین (علیه السلام) را زیارت کرده است.<sup>۱۰</sup>

## نظر دانشمندان شیعه درباره او در سده چهار هجری<sup>۱۱</sup>

(۱) صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه (م ۳۸۱ هـ.ق) کتابی درباره این بزرگوار به نام «اخبار عبدالعظیم»<sup>۱۲</sup> دارد که در آن خبرهای روایت شده از اورا آورده است. وی درباره ای عبدالعظیم نوشته است: عابد، پارسا و مرضی بود.<sup>۱۳</sup>

(۲) صاحب، اسماعیل بن عباد، ادیب و دانشمند معروف (متوفای ۳۸۵ هـ.ق)، وزیر مؤید الدوله و فخر الدوله دیلمی، مشهور به صاحب به عباد، به تقاضای شخصی، رساله‌ای در نسب این بزرگوار نوشته و در ضمن آن چنین آورده است:

پارسا و دین دار و عابد و شناخته به امانت و صدق لهجت بود، و عالم به امور دین، و قائل به توحید و عدل، و روایت بسیار از او نقل است. از ابو جعفر بن علی بن موسی (علیه السلام) و پدرش ابوالحسن صاحب عسکر (علیه السلام) روایت کند و آن دو امام را برای او نامه هاست.<sup>۱۴</sup>

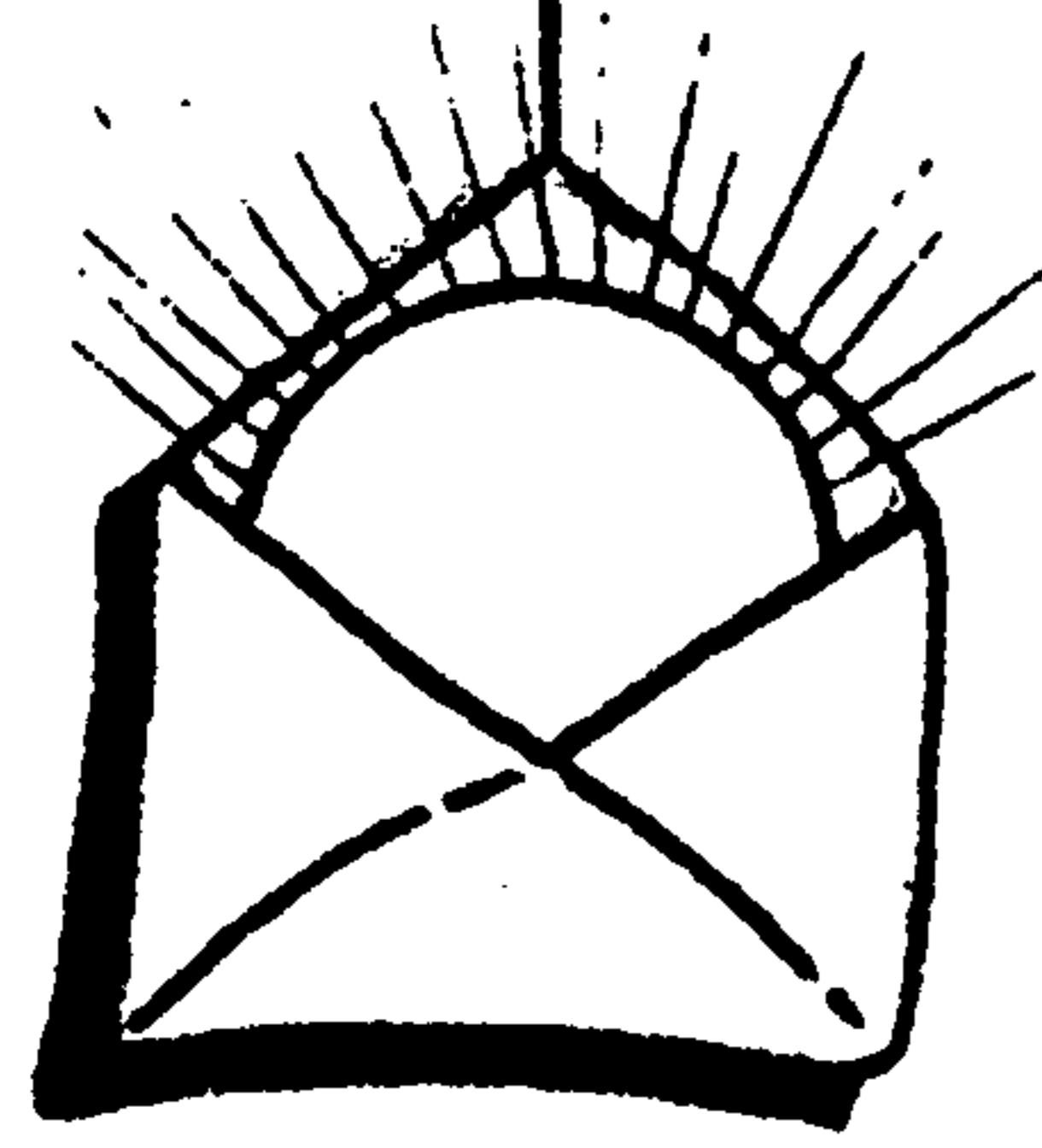
(۳) ابونصر [سهل بن عبدالله] بخاری مؤلف کتاب «سرالانساب» که با نقل مؤلف الذریعه از دانشمندان سده‌ی چهارم هجری است، او را به زهد و علم ستوده، و گوید در ری، در مسجد شجره مدفون است.<sup>۱۵</sup>

## سدۀ پنجم هجری

(۱) علم الهدی و التّقی سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ.ق) وی را با صفات‌های «سید پارسا، عالم زاهد، بلند مرتبت، بزرگ منزلت» ستوده و می‌نویسد:

از امامان، امام جواد، امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) را درک یکد و شیعه از حدیثها و روایتهای او تاکنون بهره برده است.<sup>۱۶</sup>

(۲) دانشمند رجالي مشهور ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس معروف به نجاشی (م ۴۵۰ هـ.ق) در کتاب رجال خود داستان آمدن این سید بزرگوار را به ری و مخفی زیستن و به عبادت پرداختن او را آورده (چون این داستان در بیشتر کتابها و از جمله کتابهای زیارت



آمده، از نوشتن آن صرف نظر می کنیم). سپس سلسله روایت خود را از وی از طریق احمد بن علی تا به ابوتراب رویانی می آورد و می نویسد: عبدالعظیم بن عبدالله، همه روایتهای خود را برای ما حدیث کرد.<sup>۱۷</sup>

(۳) شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ هـ. ق) نویسد: عابد، پارسا و مرضی بود.<sup>۱۸</sup>

(۴) سید عالم نسب دان ابو اسماعیل ابراهیم بن عبدالله بن حسین بن علی شاعر، صاحب کتاب «منتقلة الطالبية»،<sup>۱۹</sup> در زمرة طالبیانی که به ری آمده اند درباره عبدالعظیم نویسد: ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید، محدث و زاهد بود. او را مشهدی است در شجره ری و قبر او را زیارت کنند. مادر او ام ولد است.

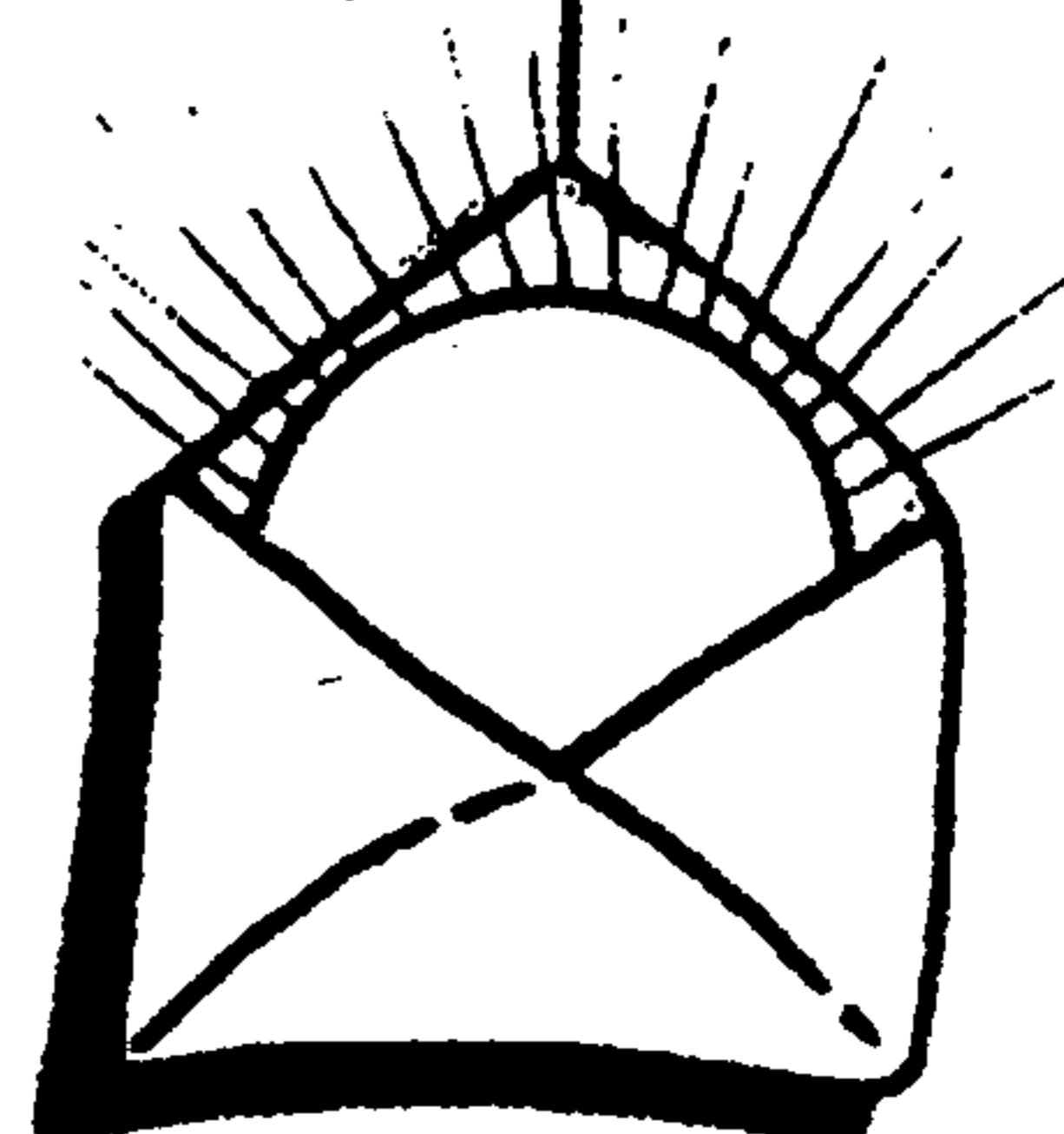
## سده‌ی هفتم

در کتاب «الشجرة المباركة فی الانساب الطالبية» که آن را از امام فخر رازی<sup>۲۰</sup> دانسته اند آمده است:

عبدالعظیم در وی کشته شد و مزار او بدان جا معروف و مشهور است.<sup>۲۱</sup> آنچه در باب کشته شدن حضرت عبدالعظیم در این کتاب (منسوب به امام فخر) آمده، در کتابهای دیگر نیست. تنها مؤلف «جنة النعيم» می نویسد:

بنا بر این استبعادی نمی رود که حضرت عبدالعظیم به امر سلطان جائز و خلیفة معاصر مقتول شده باشد و این بعد از اجتماع شیعیان و محبین و نشر احوال و فضایل و مآثر شریفش بوده است.<sup>۲۲</sup>

ولی آیا کتاب «الشجرة المباركة» از فخر رازی است؟ چنانکه مصحح محترم در مقدمه کتاب نوشته اند، هیچ کس از تذکره نویسان، چنین کتاب را در شمار تأییفات فخر رازی نیاورده است.



آنظار

۲۷۶

سال سوم / شماره هفتم / نویزه ۲۰۱۸

## سده‌ی هشتم

(۱) تقی الدین، حسن بن علی بن داود حلی؛ [مرحوم سید جلال الدین محدث نویسد:] وی ظاهراً متوفی در نیمة اول سده‌ی هشتم هجری است چه کتاب خود را در هفتصد و

هفت به پایان رسانیده است.]

تقی الدین درباره او می‌نویسد:

ابوالقاسم عبدالعظيم بن عبد‌الله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب  
عبدی پارسا و پسندیده بود.<sup>۲۳</sup>

(۲) حسن بن یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامه‌ی حلی (م ۷۲۶ هـ.ق) در کتاب «خلاصه» درباره‌ی او گوید:

عالمن، عابد و پارسا بود و اورا حکایتی است که دلالت بر حسن حال او کند و ما آن حکایت را در کتاب کبیر آورده‌ایم.

مؤلف «روضات» می‌نویسد:

شاید مقصود از حکایت، داستان عرض دین است بر امام عصر خویش.<sup>۲۴</sup>

## سده‌ی نهم

(۱) مؤلف کتاب «عمدة الطالب»، سید احمد بن علی داوودی حسنی (م ۸۲۸ هـ.ق) نویسد: از عبد‌الله بن علی شدید. عبدالعظيم متولد شد. سیدی زاهد که در مسجد شجره ری مدفون است و قبر او را زیارت کنند و فرزند او محمد است و محمد را اولادی نبود.<sup>۲۵</sup>

و هم این مؤلف در کتاب دیگر می‌نویسد:

ونسل علی الشدید بن الحسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) از عبد‌الله بن علی است و نسل عبد‌الله از احمد بن عبد‌الله و عبدالعظيم و حسن... و عبدالعظيم زاهدی بزرگ بود و پسر او محمد نیز.<sup>۲۶</sup>

## سده‌ی یازدهم

(۱) محمد باقر بن محمد استرآبادی مشهور به میرداماد (م ۱۰۴۱)؛ وی در «الرواشح السماوية» گفته است:

از سخنان ذایع شایع این است که طریق روایت از جهت ابوالقاسم عبدالعظيم بن عبد‌الله حسنی، مدفون به مشهد شجره ری. رضی الله تعالی عنہ و أرضاه. حسن است، چه او ممدوح است و نصی بر توثیق او نیست. لیکن در نظر من ناقد بصیر و متبصر خبیر این نظر را مستهجن

وقبیح می‌شمارد و اگر درباره‌ی او جز حدیث عرض دین و حقیقت معرفت او و فرموده‌ی امام هادی ابوالحسن ثالث (علیه السلام) که «تو به حق دوست مایی» و نسب شریف وی که از سلاله نبوت است نبود، او را کفایت می‌کرد.<sup>۲۷</sup>

مرحوم نوری می‌نویسد:

محقق داماد در «رواشح» در شرح حال و در فضل زیارت او روایتهای متضاده آورده؛ از جمله اینکه کسی که او را زیارت کند بهشت برای او واجب است.<sup>۲۸</sup>

## سده‌ی دوازدهم

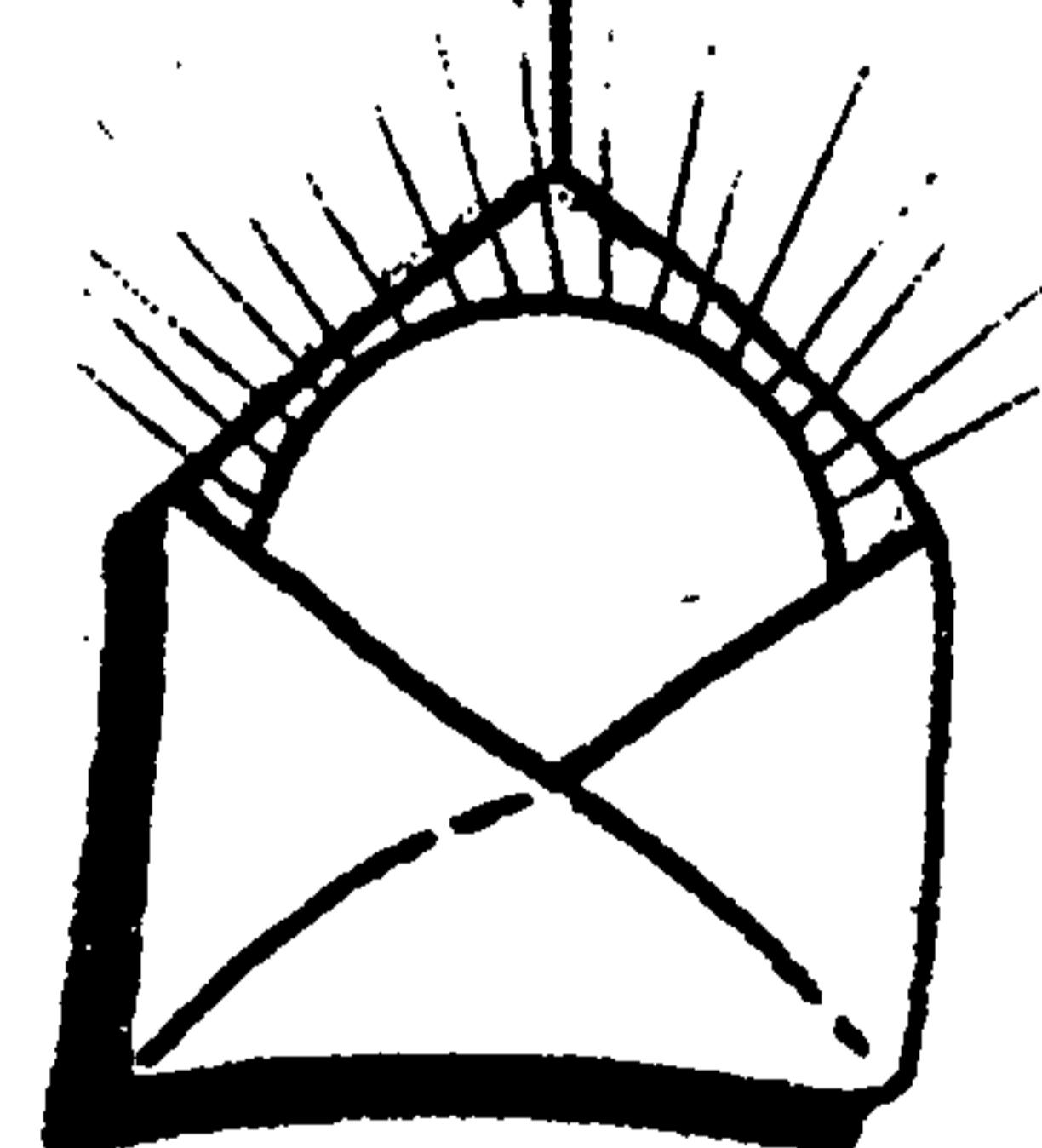
۱) شیخ محمد بن حسن حر عاملی (م ۱۱۰۴) مؤلف کتاب «وسائل الشیعه» می‌نویسد: ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبد الله بن علی بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، عابد و پارسا بود و اورا حکایتی است که دلالت بر حسن حال او کند. این بابویه گفته است او مرضى بود. علامه ونجاشی نیز چنان گفته‌اند. صدق در «ثواب الاعمال» آورده است که زیارت او چون زیارت حسین (علیه السلام) است.<sup>۲۹</sup>

۲) علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ هـ. ق) ذیل عنوان «فضل زیارت عبدالعظیم» روایت منقول از امام هادی (علیه السلام) را که زیارت عبدالعظیم برابر زیارت حسین (علیه السلام) است از «ثواب الاعمال» صدق و «کامل الزیارات» و نیز داستان در آمدن او را به ری تابه خاک سپرده شدنش در باغ عبدالجبار نقل کرده است.

۳) محمد بن علی اردبیلی (تاریخ ولادت و وفات او به تحقیق معلوم نیست و چون اجازه مجلسی برای او در سال ۱۰۹۸ صادر شده پس می‌توان او را از عالمان سده‌ی یازدهم و متوفای سده‌ی دوازدهم به شمار آورد).

اردبیلی درباره‌ی عبدالعظیم نویسد:

عبدالعظیم بن عبد الله حسن علوی... عابد و پارسا بود و اورا حکایتی است که بر نیکویی او دلالت کند (سپس همان روایتی را که مردی از اهل ری نقل کند آورده است).<sup>۳۰</sup>



زنگنه

۲۷۸

زنگنه / شمس / شمس / شمس / شمس / شمس

## سده‌ی سیزدهم

۱) محمد بن اسماعیل حائری (م ۱۲۱۵ هـ. ق) در کتاب «منتهی المقال فی علم الرجال» درباره‌ی او

می‌نویسد:

«او راست کتاب «خطب امیر المؤمنین، علیه السلام». وی مردی عابد و پارسا بود.»

## سده‌ی چهاردهم

۱) حاج میرزا ابوالقاسم نراقی مؤلف کتاب «شعب المقال فی احوال الرجال» می‌نویسد: ابوالقاسم عبدالعظيم بن عبد الله بن علی بن حسن بن زید حسن بن علی بن ابی طالب ثقہ ای جلیل القدر بود. گریزان از سلطان به ری درآمد و در آنجا بمرد و به خاک سپرده شد. امام هادی (علیه السلام) به بعضی از اصحاب خود فرمود: اگر قبر عبدالعظيم را زیارت می‌کردی چون کسی بودی که حسین بن علی (علیه السلام) را زیارت کرده است.<sup>۳۱</sup>

## عبدالعظيم حسنه و روایات مهدویت

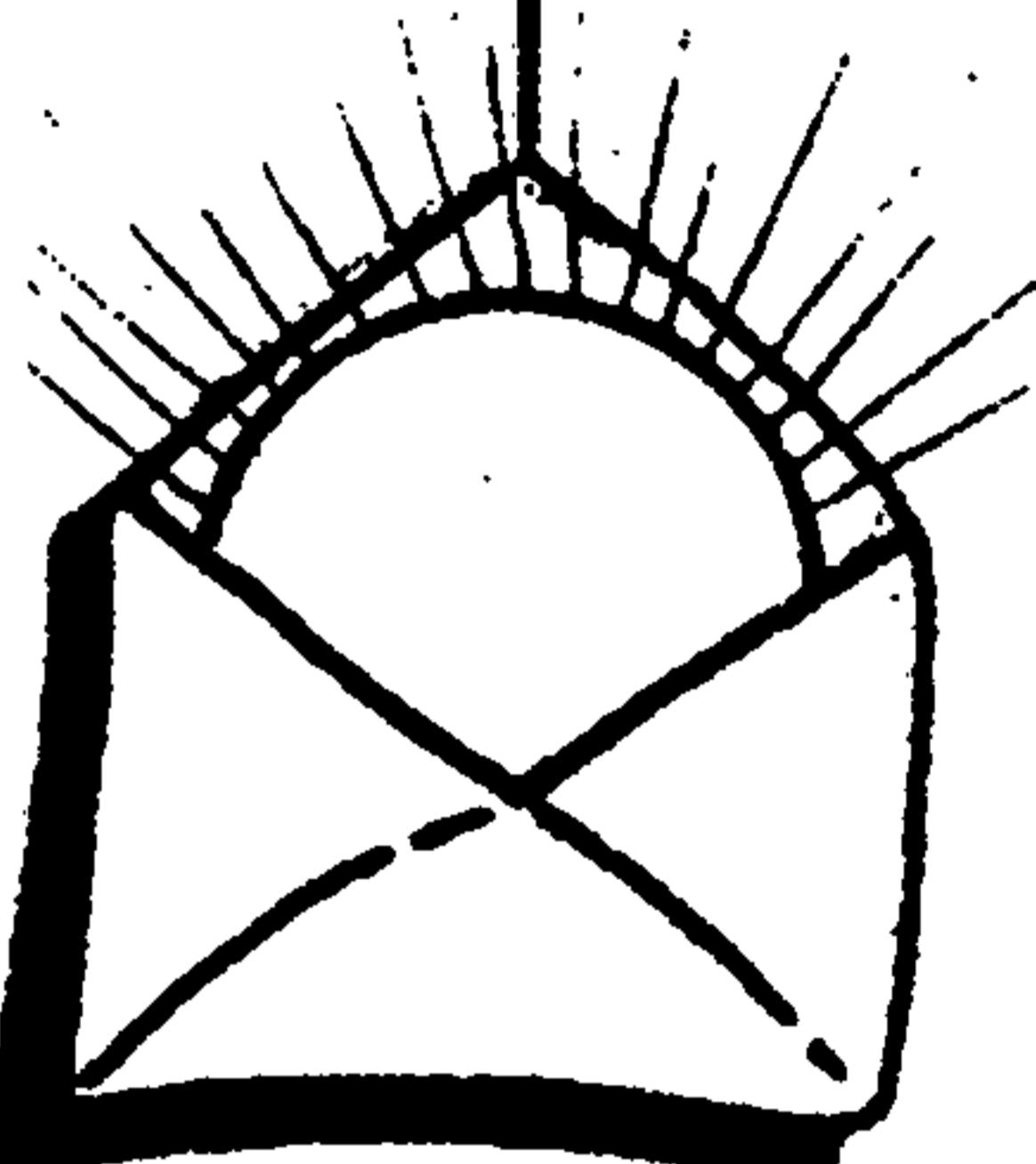
آنچه فراروی شمامست، مجموعه‌ایست کوچک از هشت روایتی که از عبدالعظيم حسنه (علیه السلام) درباره امام زمان (عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف) رسیده است. این روایت‌ها که واجد سند‌های پذیرفته‌ای هم هستند در موضوعاتی بسان ویژگی‌های امام عصر (ارو حناده)؛ غیبت و آثار آن؛ انتظار و فضیلت آن؛ عصر ظهور و رخدادهای آن و نیز برتری منتظران بر غیرمنتظران آمده است کوشیده‌ایم این اخبار را از مصادر و منابع اولیه نقل کنیم.

گفتنی است که از جمله روایتی که در این مجموعه آمده است روایت مشهور به عرض دین است. این روایت بلندترین روایت رسیده از حضرت عبدالعظيم (علیه السلام) است که تاکنون شرح‌هایی هم بر آن نگاشته شده است. علت اینکه این روایت در این مجموعه نشسته است، بحث مهدویتی است که در پایان آن مطرح شده است.

### [قیام قائم (علیه السلام)]

عن عبدالعظيم الحسنه (رضی عنہ اللہ) قال: قلت لمحمد بن علی بن موسی (علیهم السلام): يا مولا! انى لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

فقال (علیه السلام): ماماً الا قائم بأمر الله. و هاد إلى دين الله ولكن القائم الذى يظهر الله به



حضرت فرمود: ای ابوالقاسم! ما اهل بیت همه قائم به امر خداوندیم و راهنمای دین او هستیم، لیکن آن قائم که خداوند بوسیله او جهان را از کفر و آلودگی و ظلم و جنایت پاک خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد می نماید، کسی است که ولادت او از انتظار مخفی می ماند و شخص او از مردم پنهان می شود، و بردن نام او بر مردم حرام می گردد، آن حضرت با پیغمبر هم نام و هم کنیه است، وی آن شخصی است که زمین از برای او در هم پیچیده می گردد و هر دشواری برایش آسان می شود، یاران وی که به اندازه ای اصحاب بدر هستند در هر کجای دنیا باشند پیرامونش جمع می شوند، و تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (آینما تکونوا یاتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) در هر جایی که باشید خداوند همه شما را جمع می کند و پروردگار به همه چیز توانا است ناظر به این معنی است، هر گاه این عده که از اهل اخلاص اند اجتماعی کنند، خداوند امر او را اظهار خواهد نمود، وقتی که لشگریان آن حضرت که ده هزار نفرند بهم بپیوندند در این هنگام به فرمان و اذن پروردگار ظهور خواهد نمود، و دشمنان خداوند را خواهد کشت تا از وی راضی گردد.

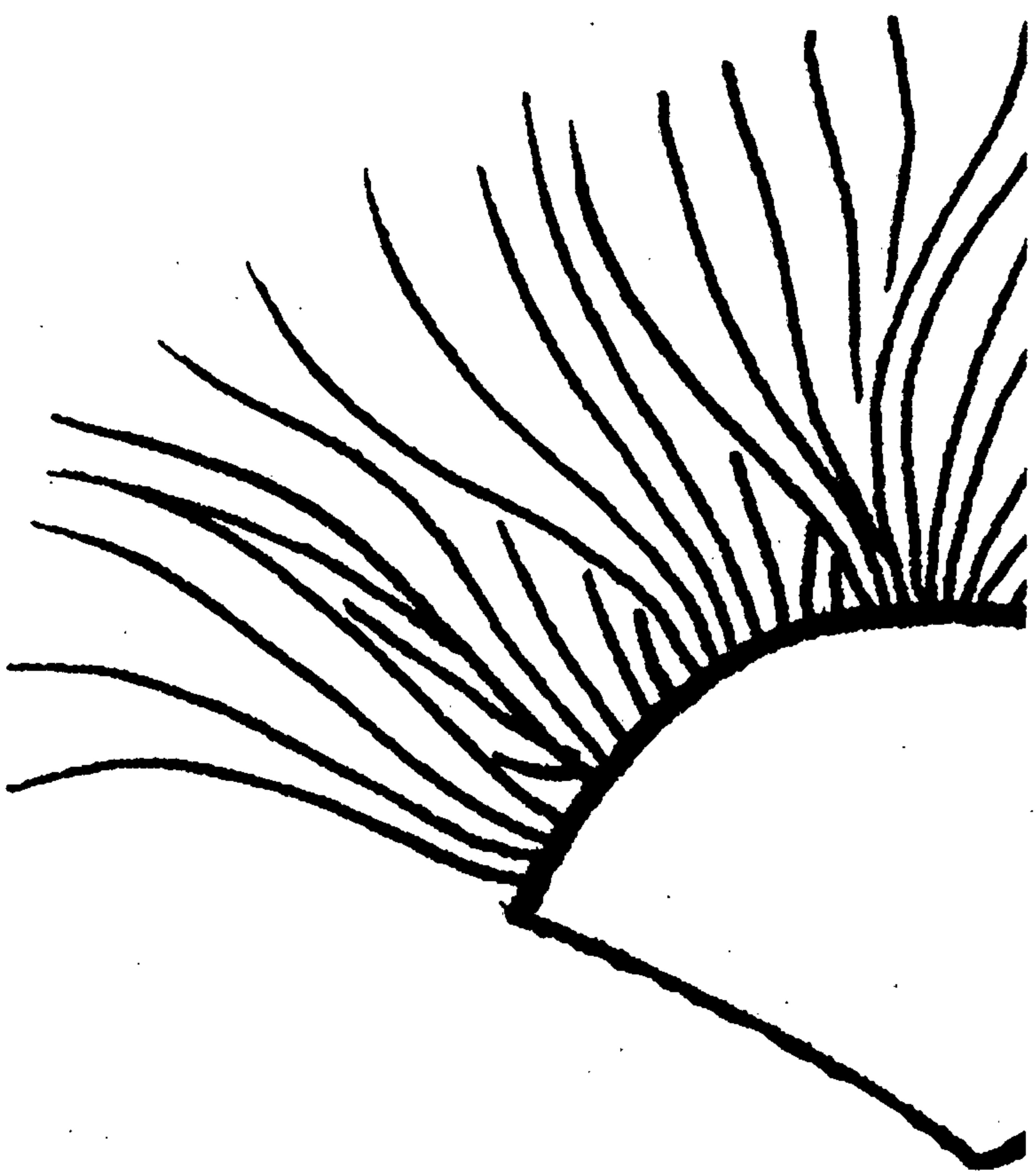
الأرض من أهل الكفر والجحود ويملاً الأرض قسطاً وعدلاً هو الذي يخفى على الناس ولادته، ويغيب عنهم شخصه، ويحرم عليهم تسميتها، وهو سمي رسول الله وكنيه، وهو الذي تطوى له الأرض ويذلل له كل صعب، يجتمع اليه من أصحابه عدّة أهل بدر: ثلاثة عشر رجلاً من أقاصي الأرض وذل قول الله: (أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَاتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) <sup>۳۲</sup> فإذا اجتمعت له هذه العدّ من أهل الاخلاص أظهر الله أمره، فإذا كمل له العقد وهو: عشرة آلاف رجل خرج باذن الله، فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضي عزوجل.

قال عبد العظيم: فقلت له: يا سيد! فكيف يعلم أن الله قد رضي؟

قال: يلقى في قلبه الرحمة، فإذا دخل المدينة أخرج اللات والعزي فأحرقهما.<sup>۳۳</sup>.

عبد العظيم حسنی گفت: به حضرت جواد عرض کرد: من امیدوارم که آن «قائم» که زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد از خاندان حضرت رسول الله، شما باشی.

حضرت فرمود: ای ابوالقاسم! ما اهل بیت همه قائم به امر خداوندیم و راهنمای دین او هستیم، لیکن آن قائم که خداوند بوسیله او جهان را از کفر و آلودگی و ظلم و جنایت پاک خواهد کرد، و جهان را پر از عدل و داد می نماید، کسی است که ولادت او از انتظار مخفی می ماند و شخص او از مردم پنهان می شود، و بردن نام او بر مردم حرام می گردد، آن حضرت با پیغمبر هم نام و هم کنیه است، وی آن شخصی است که زمین از برای او در هم پیچیده می گردد و هر دشواری برایش آسان می شود، یاران وی که به اندازه ای اصحاب بدر هستند در هر کجای دنیا باشند پیرامونش جمع می شوند، و تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی (آینما تکونوا یاتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) در هر جایی که باشید خداوند همه شما را جمع می کند و پروردگار



عبدالعظيم حسنی گوید: عرض کردم: آن بزرگوار از کجا می داند که خدا از وی راضی شده است؟

فرمود: در دل وی رحمت و عاطفه‌ای پیدا می شود که حاکی از رضایت خداوند است و هرگاه داخل مدینه شود، لات و عزی را از قبر بیرون می کند و می سوزاند.

### [اسنگ باران کردن شیطان در زمان ظهور]

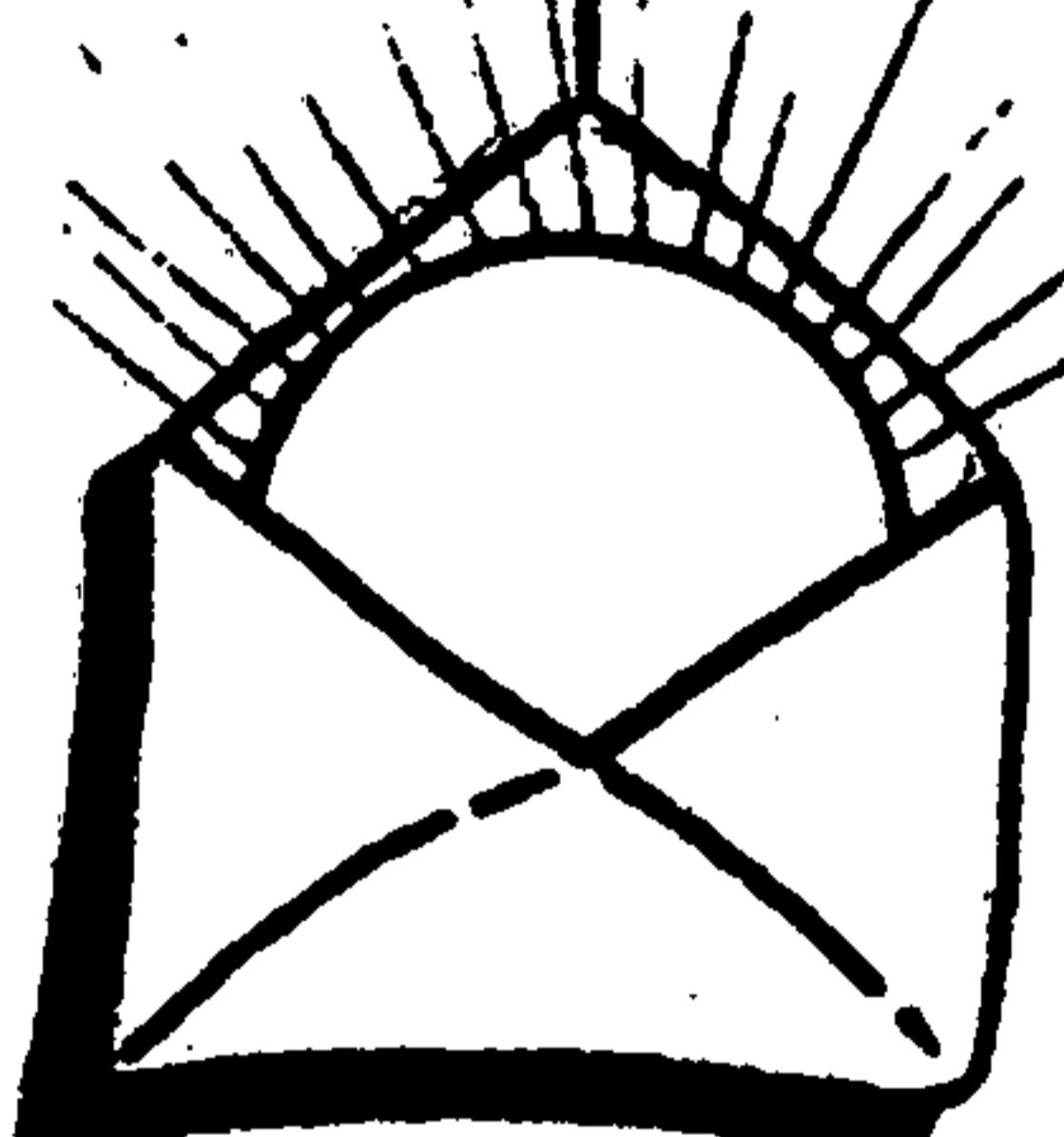
۲. حدّثنا محمد بن أحمد الشيباني (رضي عنه الله) قال: حدّثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قال: حدّثنا سهل بن زياد، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسن قال: سمعت أبي الحسن على بن محمد العسكري (عليهم السلام) يقول: معنى الرجيم أنه مرجوم باللعنة، مطرود من مواضع الخير، لا يذكره مؤمن إلا لعنه، وأنّ في علم الله السابق أنه إذا خرج القائم (عليه السلام) لا يبقى مؤمن في زمانه إلا رجمه بالحجارة كما كان قبل ذلك مجرماً باللعنة<sup>۳۴</sup>.

از عبد العظيم حسنی (عليه السلام) رسیده است که گفت از حضرت هادی (عليه السلام) شنیدم که می فرمود: مقصود از «رجيم» از رحمت و آمرزش دور شدن و از درگاه خداوند رانده گردیدن، و از منبع فیض طرد شدن است، هیچ مؤمنی او را بیاد نمی آورد مگر بالعن و نفرت، و از علم خداوند گذشته که هرگاه ولی عصر ظهور نماید همهی مؤمنین زمان آن حضرت، شیطان را سنگ باران خواهند کرد، همان طور که پیش از او بالعن و نفرین رانده شده بود.

### [نامه‌ی نبوی - علوی]

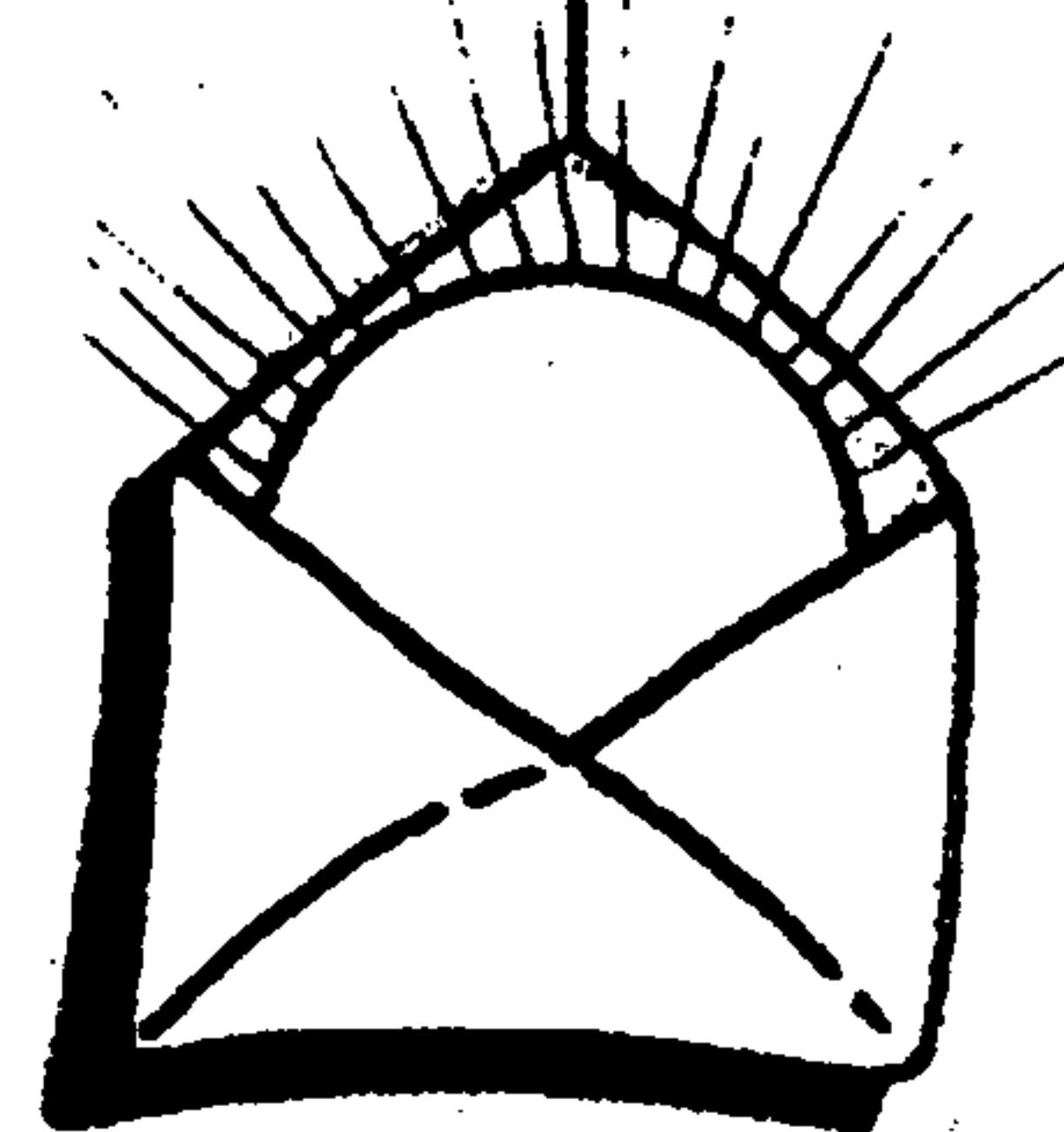
۳. محمد بن علي بن الحسين قال: حدّثنا أبوالعبّاس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني (رضي عنه الله) قال: حدّثنا الحسن بن إسماعيل قال: حدّثنا سعيد بن محمد بنقطان قال: حدّثنا عبد الله بن موسى الروياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسن، عن علي بن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب قال: حدّثني عبد الله بن محمد بن جعفر، عن أبيه عن جده أنَّ محمد بن علي باقر العلم (عليه السلام) جمع ولده وفيهم عمّهم زيد بن علي، ثمَّ أخرج كتاباً إليهم بخطِّ علي و أماء رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) مكتوب فيه:

بسم الله الرحمن الرحيم



هذا كتاب من الله العزيز الحكيم إلى محمد نوره وسفيره، وحجابه ودليله، نزل به الروح  
الأمين من عند رب العالمين.

عظم يا محمد أسمائي، واسكر نعمائي، ولا تجحد آلائي، إنني أنا الله لا إله إلا أنا، قاصم  
الجبارين، ومذل الظالمين، ومبير المتكبرين، وديان يوم الدين، إنني أنا الله لا إله إلا أنا، فمن رجا  
غير فضلي، أو خاف غير عدلني عذبته عذباً لا أعدبه أحداً من العالمين؛ فيايٰ فاعبد، وعلى  
فتوكٰل، إنني لم أبعث نبياً فأكملت أيامه وانقضت مدته إلا جعلت له وصيّاً وإنني فضلتكم على  
الأنبياء، وفضلت وصيّك على الأوصياء، وأكرمتكم بشبليك بعده وبسبطيك الحسن  
والحسين، وجعلت حسناً معدن علمي بعد انتقاء مدة أبيه، وجعلت حسيناً خازن وحيي وأكرمتكم  
بالشهادة وختمت له بالسعادة فهو أفضل من استشهد وأرفع الشهداء درجة، جعلت كلمتي  
التابعة معه والحجّة البالغة عنده، بعترته أثيب وأعقب، أولئك «على» سيد العابدين، وزين  
أوليائى الماضين، وابنه سمي جدّه محمود «محمد» الباقي لعلمى والمعدن الحكمى، سيهلك  
المرتابون فى «جعفر» الراد عليه كالراد على، حق القول مني لأكر من مثوى جعفر، ولأسرته  
فى أشیاعه وأنصاره وأوليائه وانتحببت بعد «موسى» فتنة عمیاء حندس؛ لأن خيط فرضی  
لا ينقطع، وحجّتى لاتخفي، وأنّ أوليائى يسوقون بالكأس الأولى، من جحد واحداً منهم فقد  
حجد نعمتى، ومن غير آية من كتابى فقد افترى على، ويل للمفترين الجاحدين عند انتقاء  
مدة موسى، عبدى وحبيبي، وخيرتى فى «على» ولئى وناصرى ومن أضع عليه أعباء النبوة،



أنظار

وامتحنه بالاضطلاع بها يقتله عفريت متكبر، يدفن فى المدينة التى بناها العبد الصالح إلى  
جنب شرّ خلقى. حق القول مني لأسرته «محمد» ابنه، وخليفته من بعده ووارث علمه، فهو  
معدن علمى وموضع سرى وحجّتى على خلقى، لا يؤمن به عبد إلا جعلت الجنة مثواه و  
شفّعته فى سبعين من أهل بيته كلّهم قد استوجبوا النار، وأختتم بالسعادة لابنه «على» ولئى  
وناصرى، والشاهد فى خلقى، وأمينى على وحيي، أخرج منه الداعى إلى سبيلي، والخازن  
لعلمى «الحسن» وأكمل ذل بابنه «م ح م د» رحمة للعالمين، عليه كمال موسى وبها عيسى.  
وصبر أيوب، فيذلّ أوليائى فى زمانه، وتتهادى روؤسهم كما تتهادى روؤس الترك والديلم،  
فيقتلون، ويحرقون ويكونون خائفين، مرعوبين وجلين، تصبح الأرض بدمائهم، ويفشو الويل  
والرنّة فى نسائهم، أولئك أوليائى حقاً، بهم أدفع كل فتنة عمیاء حندس، وبهم أكشف الزلزال،  
وأدفع الاشار والأغلال، أولئك عليهم صلوات من ربّهم وأولئك هم المهتدون.

٢٨٢

شماره هفدهم / شماره سوم / شماره هفدهم / شماره هفدهم

ثم قال فی آخره: قال عبد العظیم: العجب كل العجب لمحمد بن جعفر و خروجه اذ سمع أباه (عليه السلام) يقول هكذا ويحكیه.

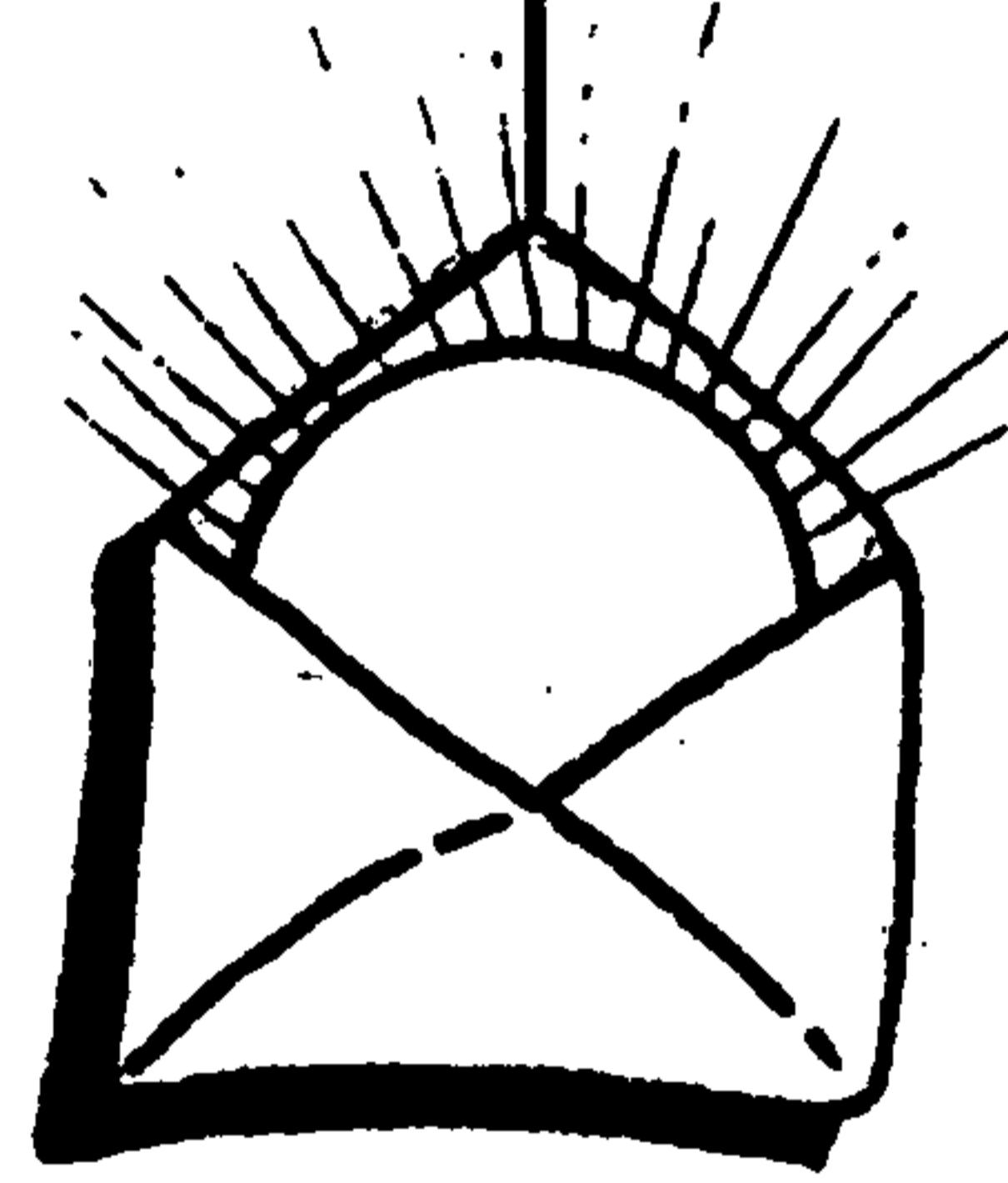
ثم قال: هذا سر الله و دینه و دین ملائکته؛ فصنه الا اهله وأولیائه<sup>٣٥</sup>

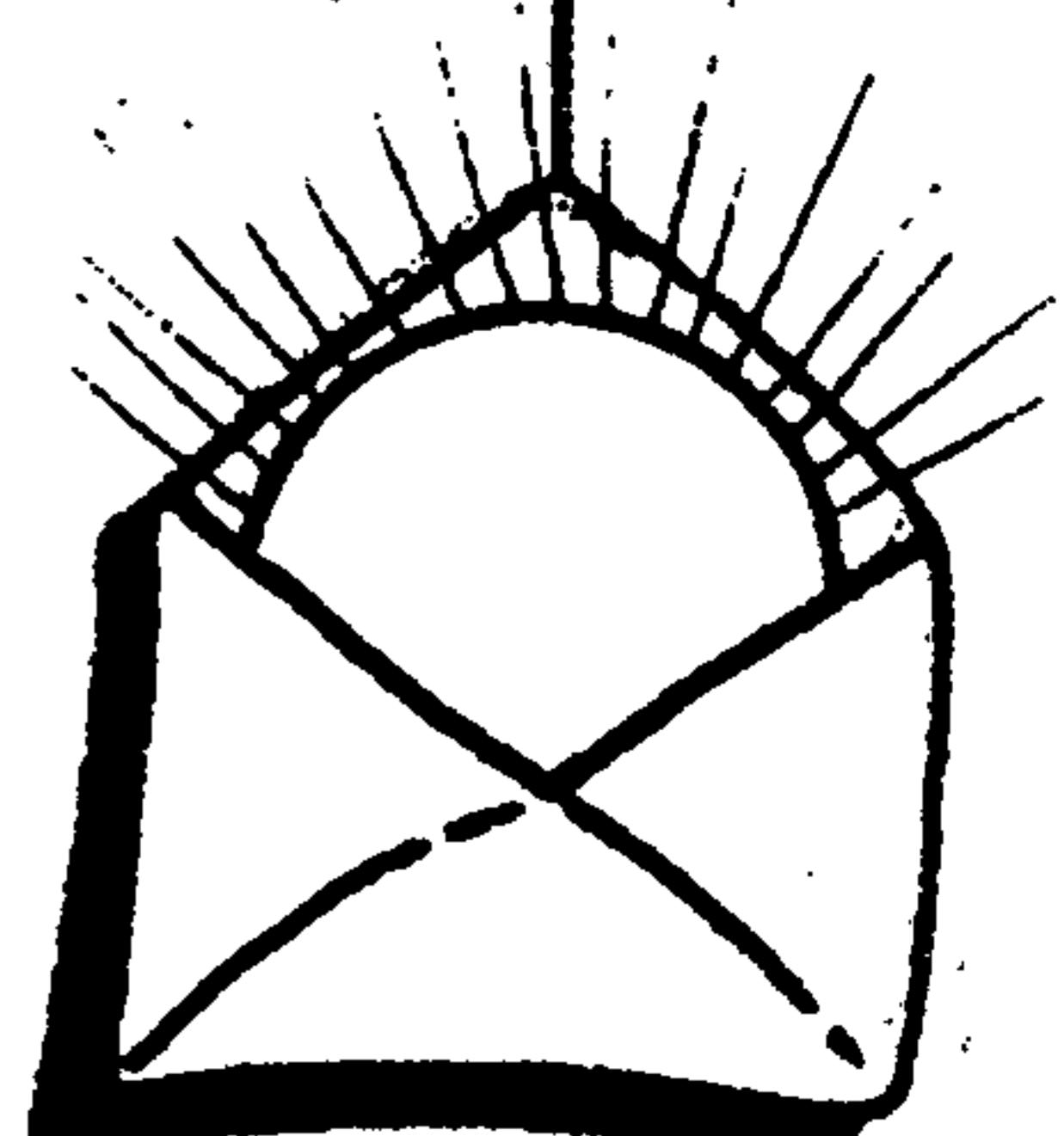
۳. عبدالله بن محمد بن جعفر از پدرش و او از جدش روایت کرده که حضرت باقر (عليه السلام) فرزندان خود را پیرامونش جمع نمود و در میان آنها عم آن حضرت زید بن علی هم بود، پس از آن حضرت باقر (عليه السلام) کتابی را بیرون آورد که به خط امیر المؤمنین (عليه السلام) و املاء حضرت رسول (صلی الله علیہ وآلہ وسلم) بود، و در آن کتاب مطالب ذیل نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتابی است از خداوند توانا و درستکار به سوی محمد که نور او و سفیر او و حجاب او و رهنمای اوست، این نامه را جبرئیل امین از نزد خداوند جهانیان فرود آورده.

ای محمد! نامهای مرا بزرگ بشمار و از نعمتهای من سپاسگزاری کن، منم خدایی که جز من معبدی نیست، شکنندهی پشت ستمگران و عزّت دهندهی ستمدیدگان، و قاضی و حاکم روز رستاخیز. منم خداوندی که جز من معبدی نیست، هر کس غیر از احسان من از دیگری امیدوار باشد، و یا غیر از عدل من از دیگری بترسد او را عذابی دهم که احدي را مانند آن عذاب نکرده باشم اکنون مرا عبادت کن و بر من توکل نما. پیغمبری را مبعوث نمی کنم مگر اینکه در هنگام انقضای زمان او برایش وصیی قرار می دهم، و من تورا برهمه پیغمبران برتری دادم و وصیت را نیز بر سایر اوصیاء برگزیدم، و تو را گرامی داشتم به دو فرزندت حسن و حسین که دو شیر بچه‌اند، حسن را بعد از گذشت زمان پدرش معدن علم خود قرار دادم، و حسین را گنجور و حی خویش ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم، و عاقبت کار او را به سعادت ختم نمودم، او افضل شهداء است و بلندترین مقام را در میان آنها دارد، کلمه‌ی تame و حجّت بالغه خود را در نزد او گذاشت، بوسیله عترت او جزامی دهم و عقاب می کنم اولین آن عترت «علی» است که پیشوای عبادت کنندگان و زینت دوستان گذاشته‌ام هست، و فرزندش «محمد» که همنام جدش می باشد شکافندهی علم و معدن حکمت من است، زود است که مردم دربارهی «جعفر» به شک افتند و هلاک گردند، کسی که وی را تکذیب کند گویا مرا تکذیب کرده است، و من جایگاه جعفر را گرامی خواهم داشت، و اورا بوسیله شیعیان و دوستان



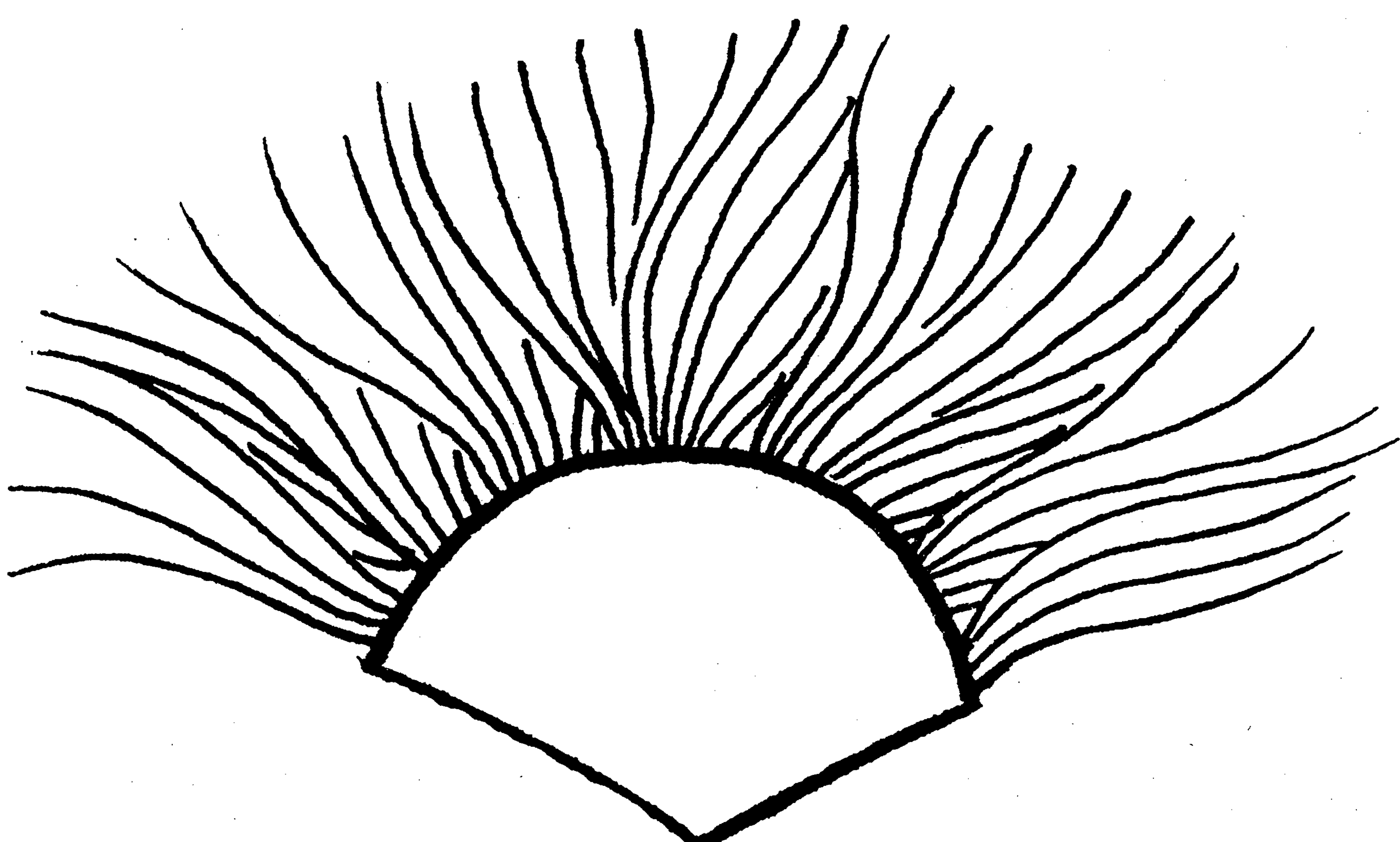


## زنگار

۲۸۴

شال سوم / شماره هفتم / بهار ۱۳۹۸

و پیروانش خوشنود خواهم ساخت. پس از وی به «موسی» فتنه‌ی تاریک و ظلمانی نازل خواهد شد، رشته تقدیراتم بریده نمی‌شود و برهانم پنهان نمی‌ماند و دوستانم از جام پری سیراب می‌گردند، هر کس یکی از آنها را انکار نماید به نعمت من ناسپاسی کرده، هر که آیه‌ای از کتاب مرا جا به جا کند بر من دروغ بسته، وای بر مفترین و منکرین. در این هنگام که زمان «موسی» منقضی شود، بنده و دوست و برگزیده‌ام «علی» که ولی ویاری کننده‌ی من است خواهد آمد، کسی که سنگینی‌های نبوت را بر دوش او می‌گذارم و او را به قوت و نیرو در حمل اعباء رسالت آزمایش می‌کنم، او رادیوی سرکش و خودپرست خواهد کشت، و در شهری که بنای آن بدست بنده صالح گذاشته شده در نزد بدترین مخلوقات من دفن خواهد گردید. گفتارم ثابت است او را بوسیله فرزندش «محمد» که جانشین و وارث علم و دانش اوست مسرور خواهم ساخت، او معدن علم و محل اسرار و بر مخلوقاتم حجت است، هیچ بنده‌ای به او ایمان نیاورد مگر اینکه بهشت را جایگاه او قرار خواهم داد، و او را در هفتاد نفر از خویشاوندانش که آتش جهنم بر آنها لازم شده باشد شفیع خواهم ساخت. فرزند او «علی» را که دوست و یاری کننده من است عاقبت کارش را به سعادت و خوشبختی پایان می‌دهم و او را گواه در میان مردمان و امین در وحی خود قرار خواهم داد و از وی دعوت کننده به طریقم و خازن علم خود «حسن» را بیرون خواهم آورد، و او را به فرزندش «محمّد» که وسیله آمرزش برای جهانیان است تکمیل خواهم نمود. در این فرزند کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب نهفته



است، در زمان او دوستانم خوار خواهند شد و سرهای آنها را به یکدیگر هدیه خواهند داد همان طور که سرهای ترک و دیلم را به هم هدیه می‌دادند، اینان کشته می‌شوند و سوخته می‌گردند، آنان همواره ترسان، مرعوب و اندیشه‌مند هستند، زمین به خون اینهارنگین می‌شود، فریاد و ناله و بانک و شیون از زنان آنها بلند است، و اینها از دوستان واقعی من هستند، بوسیله اینها هر فتنه تاریک و ظلمانی رادفع خواهم ساخت، و به خاطر اینهازله هارا بطرف می‌کنم و سختی‌ها و ظلم‌هارا برمی‌دارم، این دسته از مردم مشمول رحمت خداوند بوده و صلوات او شامل حال آنها می‌باشد و اینان هدایت شده هستند.

در پایان حدیث عبدالعظیم فرمود: از محمد بن جعفر تعجب است پس از اینکه این حدیث را از پدرش شنید و آن را از برای مردم بازگو کرد، به گفتار او توجهی نکرد و خروج نمود، این اسرار پروردگار است، او را از نااهلان نگهدارید.

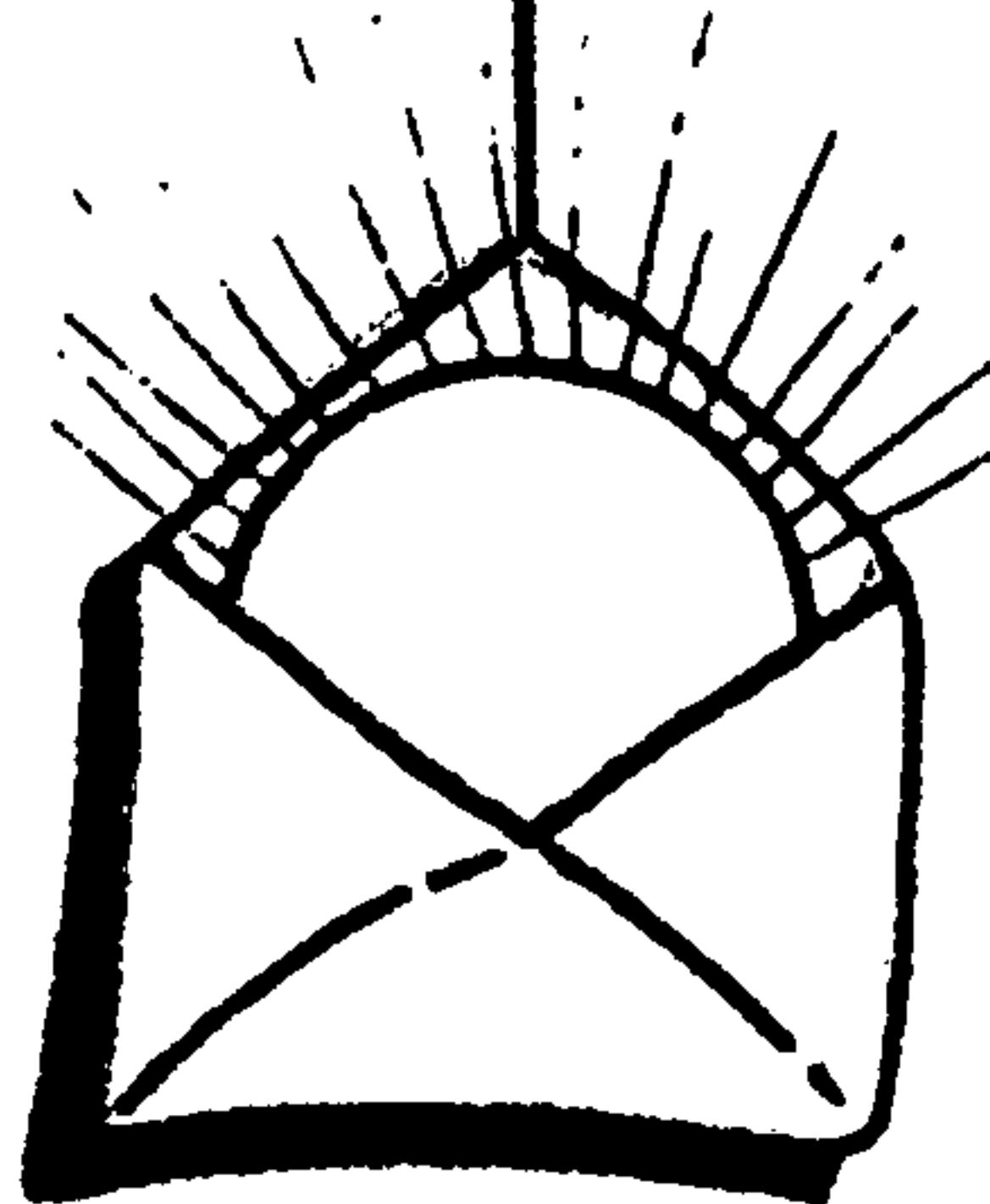
### [عرض دین بر معصوم]

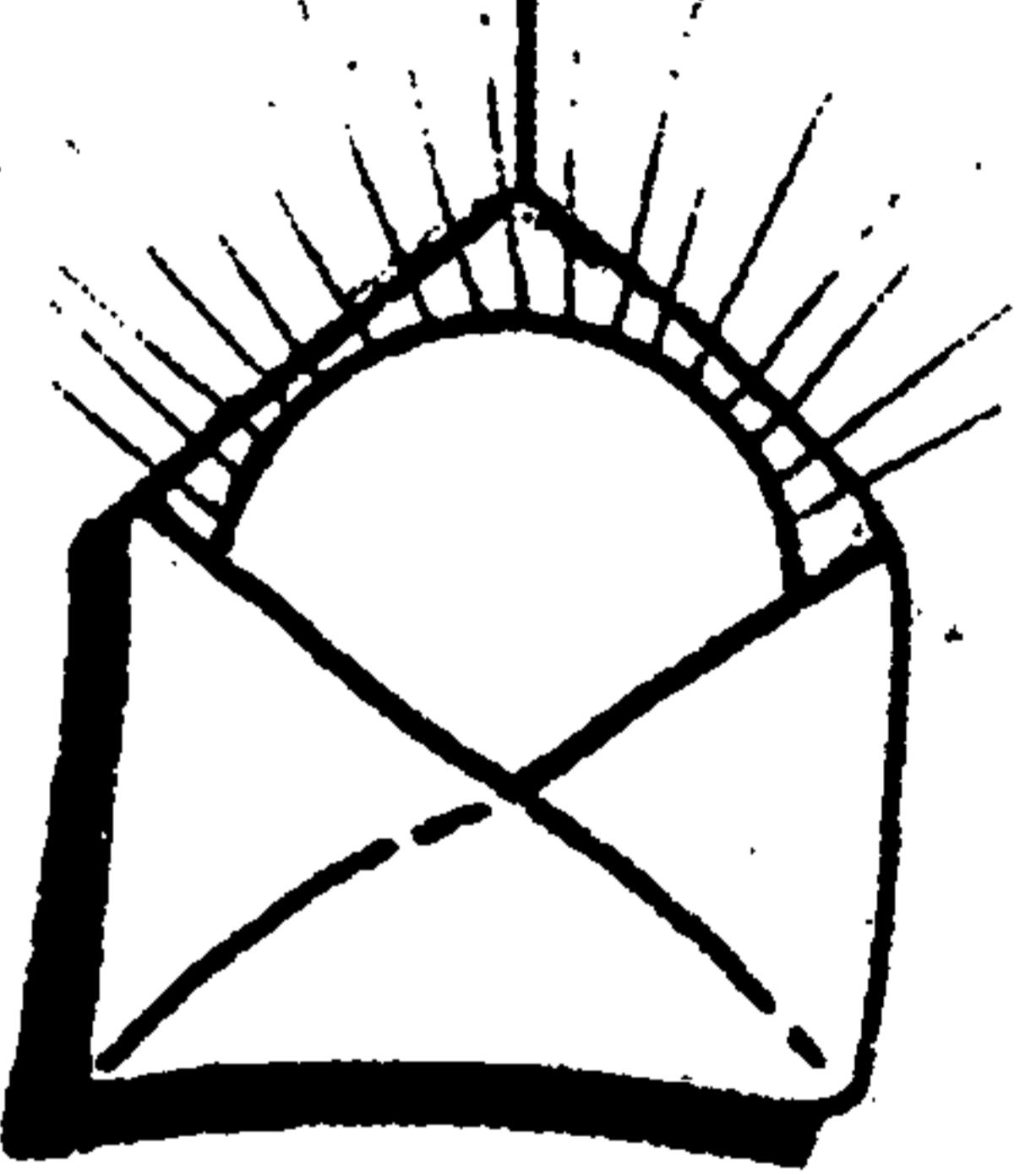
حدّثنا على بن أَحْمَدَ بْنُ مُوسَى الدِّقَانَ (رَضِيَ عَنْهُ اللَّهُ) وَعَلَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَاقِ جَمِيعًا قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصَّوْفِيَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو تَرَابٍ عَبِيدَ اللَّهِ بْنَ مُوسَى الرُّوَيَانِيَ، عَنْ عَبْدِالْعَظِيمِ ابْنِ عَبْدِالْلَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: دَخَلَتْ عَلَى سَيِّدِي عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَى بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَى بْنِ الْحَسِينِ بْنِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) فَلَمَّا بَصَرَ بَنِي قَالَ لَهُمْ: مَرْحَبًا بِكُمْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، أَنْتُ وَلِيَّنَا حَقًّا.

قال: فقلت له: يا بن رسول الله! انى أريد أن أعرض على ديني، فان كان مرضياً ثبت عليه حتى ألهى الله عزوجل.

فقال: هات يا أبا القاسم.

فقلت: انى أقول أن الله تعالى واحد ليس كمثله شيء، خارج من الحدين: حد الإبطال و حد التشبيه، وأنه ليس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر، بل هو مجسم الأجسام، ومصور الصور، وخلق الأعراض والجواهر، ورب كل شيء ومالكه وخالقه، وجاعله ومحدثه، وأن محمداً عبده ورسوله خاتم النبيين، فلانبي بعده إلى يوم القيمة، وأن شريعته خاتمة الشرائع، فلا شريعة بعدها إلى يوم القيمة، وأقول أن الأمام وال الخليفة وولي الأمر بعده أمير المؤمنين على بن أبي طالب (عليه السلام)، ثم الحسن، ثم الحسين، ثم علي بن الحسين، ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم





## أَنْظَار

٢٨٦

سیم / شماره هفدهم / پنجم

علیّ بن موسی، ثمّ محمد بن علی، ثمّ أنت يا مولای.

فقال علی (عليه السلام): و من بعدی الحسن ابّنی، فكيف للناس بالخلف من بعده؟

قال: قلت، وكيف ذاک يا مولای؟

قال: لأنّه لا يُری شخصه، ولا يحلّ ذکرہ باسمه حتّی یخرج فیملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت  
ظلمًا وجوراً

قال: فقلت: أقررت، وأقول أنّ ولیهم ولی الله، وعدوّهم عدوّ الله، وطاعتهم طاعة الله، ومعصيتهم  
معصية الله، أقول أنّ المراجـج حقـ، والمسألة فـى القبر حقـ، وأنّ الجنة حقـ، والنـار حقـ، والصـراطـ حقـ، و  
المـيزـانـ حقـ، وأنّ السـاعـةـ آتـيـةـ لـارـیـبـ فـیـهاـ، وـأنـ اللـهـ يـبـعـثـ مـنـ فـیـ الـقـبـورـ، وـأـقـولـ أنـ الفـرـائـضـ الـواـجـبـةـ  
بعد الـولـاـيـةـ الـصـلـاـةـ، وـالـزـكـاـةـ، وـالـصـومـ، وـالـحـجـ، وـالـجـهـادـ، وـالـأـمـرـ بـالـمـعـرـوفـ وـالـنـهـيـ عنـ الـمـنـكـرـ.

فقال علی بن محمد (عليهمما السلام): يا أبا القاسم! هذا والله دین الله الذي ارتضاه لعباده فاثبت  
عليه، ثبتک الله بالقول الثابت فـى الحياة الدنيا وـفـى الـآخـرـةـ.<sup>٣٦</sup>

عبدالعظيم حسنى فرمود: بر آقا و مولای خود علی بن محمد (عليهمما السلام) وارد شدم،  
چون نظر آن حضرت بر من افتاد، فرمود: مرحباً اي ابوالقاسم! تو حقاً از دوستان ما هستي.  
عبدالعظيم گفت: عرض کردم: اي پسر پیغمبر! میل دارم عقائد دینی خود را بر شما عرضه  
بدارم، اگر مورد پسند باشد برا او ثابت باشم تابه لقای خداوند برسم.

امام (عليه السلام) فرمود: عقائد خود را اظهار نما.

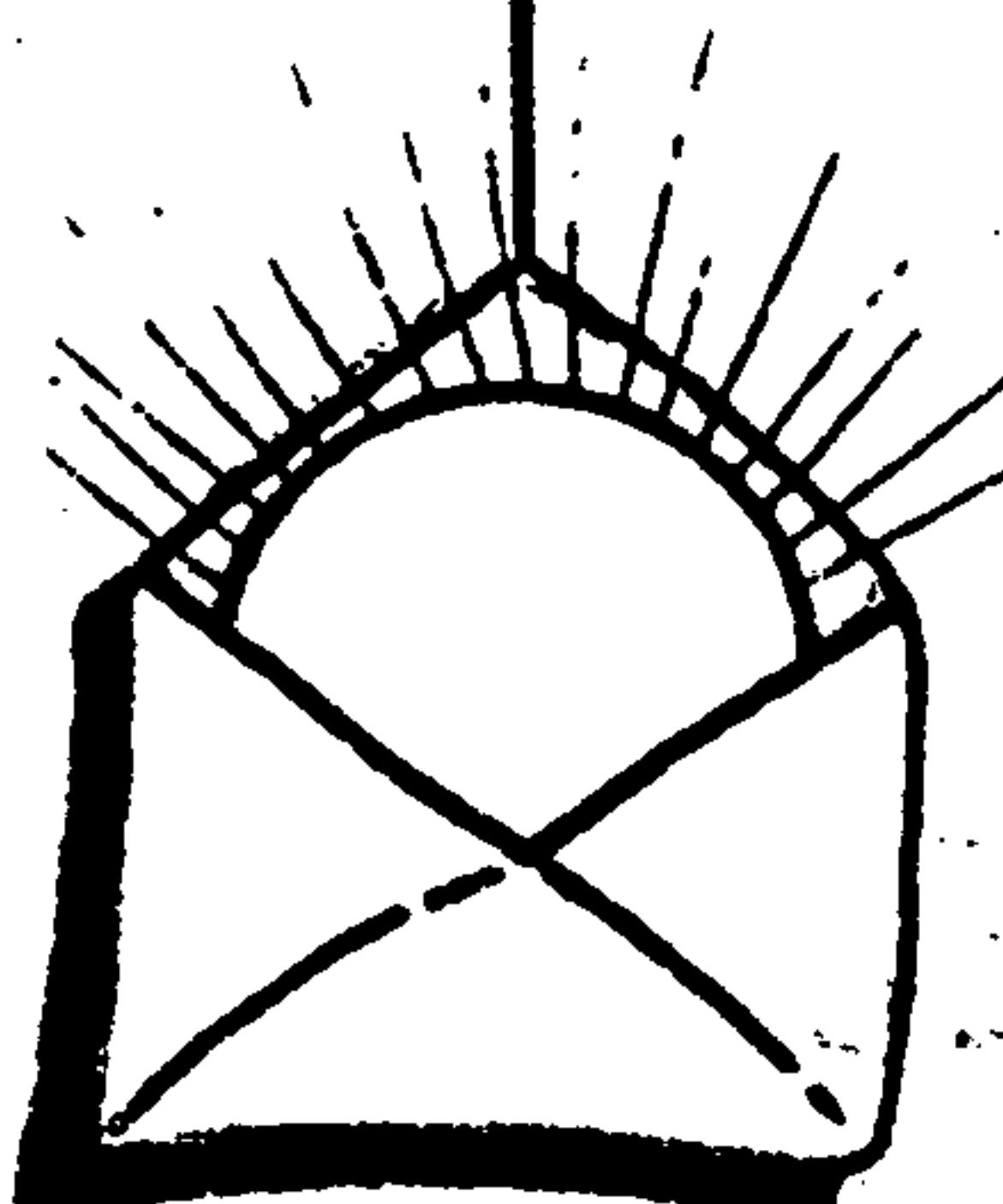
گفت: عرض کردم: من معتقدم خدا یکی است و مانند او چیزی نیست، و از دو حدّ ابطال  
و تشبيه بیرون است، خداوند جسم و صورت و عرض و جوهر نیست، بلکه پروردگار اجسام  
را جسمیت داده و صورت هارا تصویر فرموده، و اعراض و جواهر را آفریده است، او خداوند  
همه چیز و مالک و محدث اشیاء است. عقیده دارم محمد (صلی الله عليه وآلہ وسلم) بنده و  
فرستاده ای او خاتم پیغمبران است، و پس از وی تاروز قیامت پیغمبری نخواهد بود، شریعت  
وی آخرین شرایع بوده و پس از او دینی و مذهبی نخواهد آمد. عقیده ای من درباره ایامت  
این است که امام بعد از حضرت رسول (صلی الله عليه وآلہ وسلم) امیر المؤمنین علی بن ابی  
طالب (عليه السلام) است، بعد از او حسن، پس از وی حسین و علی بن الحسین و محمد بن  
علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی (عليهم السلام)،  
بعد از اینها امام مفترض الطاعه شما هستید.

در این هنگام حضرت هادی (علیه السلام) فرمود: پس از من فرزندم حسن امام است لیکن مردم درباره‌ی امام بعد از او چه خواهند کرد؟

گوید: عرض کردم: ای مولای من! مگر جریان زندگی امام بعد از او از چه قرار است؟ فرمود: امام بعد از فرزندم حسن شخصش دیده نمی‌شود و اسمش در زبانها جایز نیست ذکر گردد تا آن گاه که از پس پرده غیب بیرون شود و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان طور که از ظلم و ستم پر شده باشد.

عبدالعظیم گفت: عرض کردم: به این امام غائب هم معتقد شدم و اکنون می‌گویم: دوست آنان دوست خدا، و دشمن ایشان دشمنان خدا هستند. طاعت آنان طاعت پروردگار و معصیت و نافرمانی از آنها موجب معصیت است. من عقیده دارم که معراج و پرسش در قبر و هم چنین بهشت و دوزخ و صراط و میزان حقند، و روز قیامت خواهد آمد و در وجود آن شکی نیست، و خداوند همه‌ی مردگان رازنده خواهد کرد، و نیز عقیده دارم که واجبات بعد از اعتقاد به ولایت و امامت عبارت اند از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

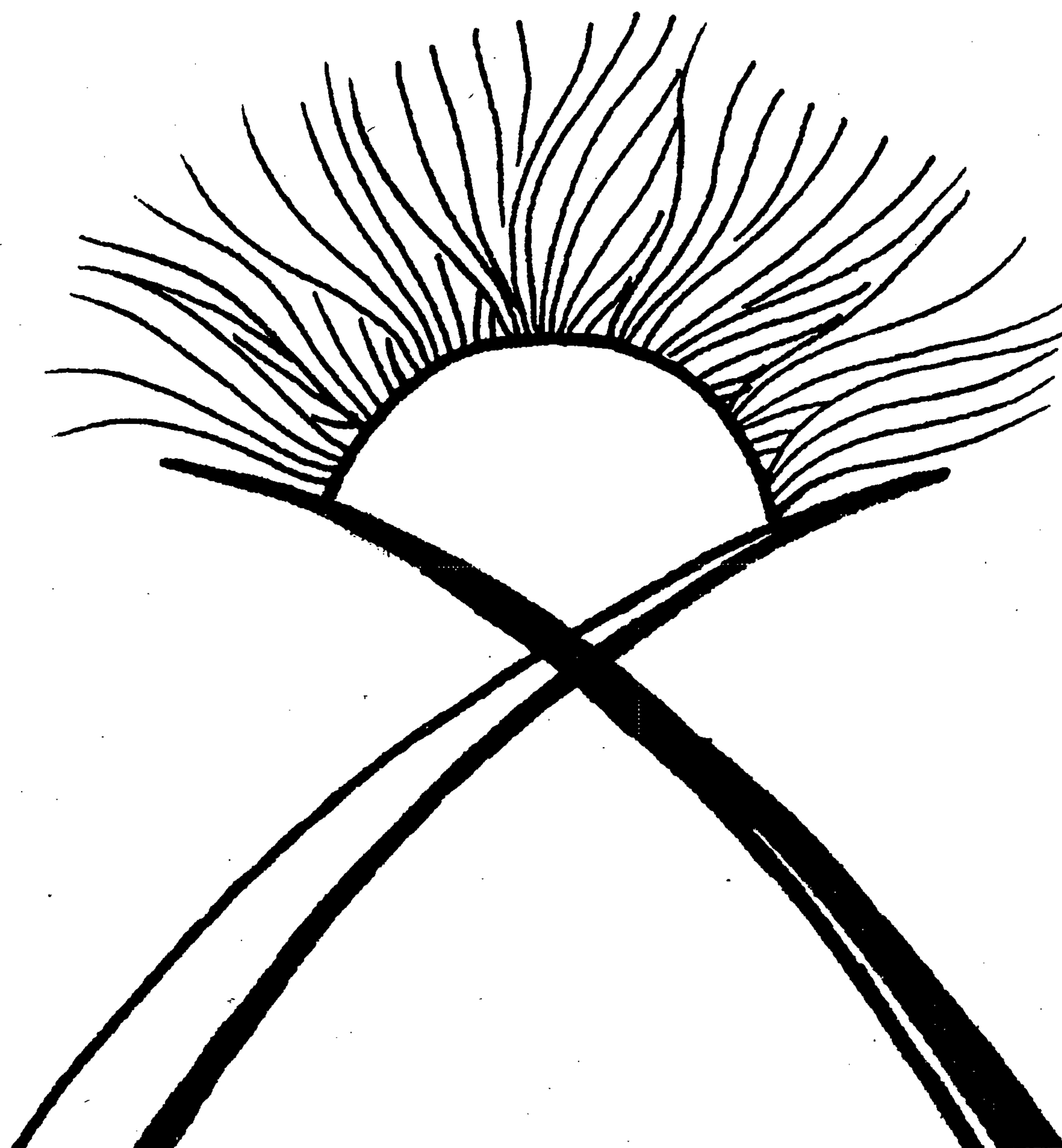
در این هنگام حضرت هادی (علیه السلام) فرمود: ای ابوالقاسم! به خدا سوگند این معتقدات شما دین خدادست که برای بندگانش برگزیده، بر این عقیده ثابت باش خداوند تورابه همین طریق در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد.



انتظار

۲۸۷

شماره هفتم / سوم / ۱۳۹۴



## [اویژگی انتظار]

۵. الحسین بن علی العلوی، عن سهل بن جمهور، عن عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، عن الحسن بن الحسین العرنی، عن علی بن هاشم، عن أبيه، عن أبي جعفر(علیه السلام) قال: ما ضر من مات متظراً لأمرنا ألا يموت في وسط فساطط المهدی وعسکره.<sup>۳۷</sup>.

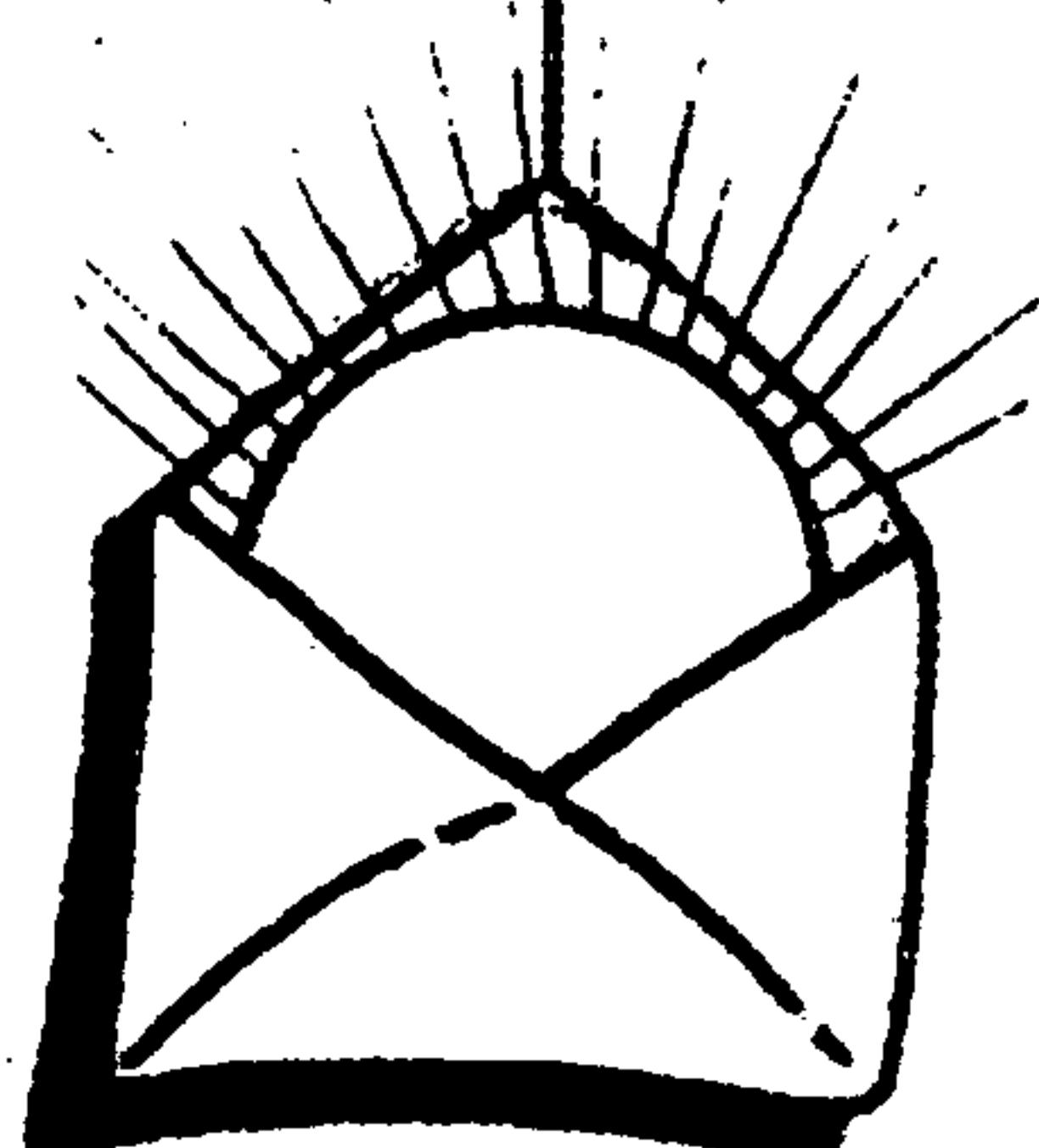
علی بن هاشم از پدرش از حضرت باقر(علیه السلام) روایت کرده که آن جناب فرمود: کسی که در انتظار «امر» ماباشد زیانی به او نخواهد رسید، و این شخص مانند این است که در وسط خیمه‌ی حضرت مهدی و در میان لشگر آن جناب مردہ باشد.

## [شرایط غیبت]

۶. حدّثنا محمد بن أحمد الشيباني (رضي الله عنه)، قال: حدّثنا محمد بن جعفر الكوفي قال: حدّثنا سهل بن زياد الأدمي قال: حدّثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسنی (رضي الله عنه) عن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبي طالب (عليهم السلام) عن أبيه عن آبائه عن أمير المؤمنين (عليهم السلام) قال: للقائم منا غيبة أمد ها طويل، كأنّى بالشيعة يجولون جolan النعم في غيابته، يطلبون المراعي فلا يجدونه، ألا فمن ثبت منهم على دينه ولم يقس قلبه لطول أمد غيبة امامه فهو معى في درجتي يوم القيمة.

ثم قال(علیه السلام): ان القائم منا اذا قام لم يكن لأحد في عنقه بيعة فلذلك تخفي ولادته ويغيب شخصه.<sup>۳۸</sup>

عبدالعظیم حسنی از حضرت جواد(علیه السلام) و او از آباء گرامش از امیرالمؤمنین روایت نموده که آن بزرگوار فرمود: برای قائم ماغیبی است که زمان آن بطول خواهد انجامید، من شیعیان را می بینم در غیبت او مانند گوسفندان که در جستجوی چراگاه این طرف و آن طرف می روند سرگردان خواهند شد، و هرگز بوجود شریف آن حضرت راه پیدا نخواهند کرد. اکنون متوجه باشید هر کس از شیعیان ما در زمان غیبت بر دین و عقیده‌ی خود ثابت بماند، و دلش از طول غیبت خسته نگردد، وی در روز قیامت در نزد خودم قرار خواهد گرفت. بعد از آن حضرت فرمود: قائم ما هر گاه قیام نماید تحت تبعیت احدی نخواهد بود، و برای این است که ولادت او از مردم مخفی می ماند، وجود مقدسش از انتظار غایب می گردد.



انظر

۲۸۸

۳

شماره هفتم / سوم / ۲۲

## [منتظران، بهترین اهل زمان]

٧. حدثنا على بن عبد الله الوراق قال: حدثنا محمد بن هارون الصوفي، عن عبد الله بن موسى، عن عبدالعظيم بن عبد الله الحسن (رضي الله عنه) قال: حدثني صفوان بن يحيى، عن إبراهيم بن أبي زياد، عن أبي حمزة الشمالي، عن أبي خالد الكابلي قال: دخلت على سيدى على بن الحسين زين العابدين (عليهم السلام) فقلت له: يا رسول الله! أخبرنى بالذين فرض الله عزوجل طاعتهم وموتهم وأوجب على عباده الاقتداء بهم بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

فقال لي: يا كابلي! أن أولى الأمر الذين جعلهم الله عزوجل أئمة للناس وأوجب عليهم طاعتهم: أمير المؤمنين على بن أبي طالب (عليه السلام)، ثم الحسن، ثم الحسين ابنا على بن أبي طالب. ثم انتهى الأمر إلينا، ثم سكت.

فقلت له: سيدى! روى لنا عن أمير المؤمنين (على) (عليه السلام) أن الأرض لا تخلو من حجة لله عزوجل على عباده، فمن الحجّة والأمام بعدك؟

قال: ابني جعفر، واسمه في التوراة باقر؛ يقرر العلم بقرأ، هو الحجّة والأمام بعدى، ومن بعدي محمد ابنته جعفر، واسمه عند أهل السماء الصادق.

فقلت له: يا سيدى! فقلت فكيف صار اسمه الصادق وكلاكم صادقون؟

قال: حدثني أبي أبيه (عليهم السلام) أن رسول الله (عليه السلام) قال: إذا ولد ابني جعفر بن محمد على بن الحسين بن على بن أبي طالب (عليهم السلام) فسموه الصادق؛ فإن الخامس بن ولده ولدًا اسمه جعفر يدعى الإمامة اجتراء على الله وكذبًا عليه فهو عند الله جعفر الكذاب المفترى على الله عزوجل، والمدعى لما ليس له بأهل، المخاف على أبيه والحاسد لأخيه، ذلك الذي يروم كشف ستر الله عند غيبة ولی الله عزوجل.

ثم بكى على بن الحسين (عليهم السلام) بكاء شديداً ثم قال: كانى بجعفر الكذاب وقد حمل طاغية زمانه على تفتيش أمر ولی الله، والمغيب في حفظ الله والتوكيل بحرم أبيه جهلاً منه بولادته، وحرصاً منه على قتله أن ظفر به (و) صماعاً في ميراثه حتى يأخذه بغير حقه.

قال أبو خالد: فقلت له: يا رسول الله! وإن ذلك لكائن؟

فقال: أى ورثى إن ذلك لمكتوب عندنا في الصحيفة التي فيها ذكر المحن التي تجري علينا بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

قال أبو خالد: فقلت: يا بن رسول الله! ثم يَكُون ماذا؟

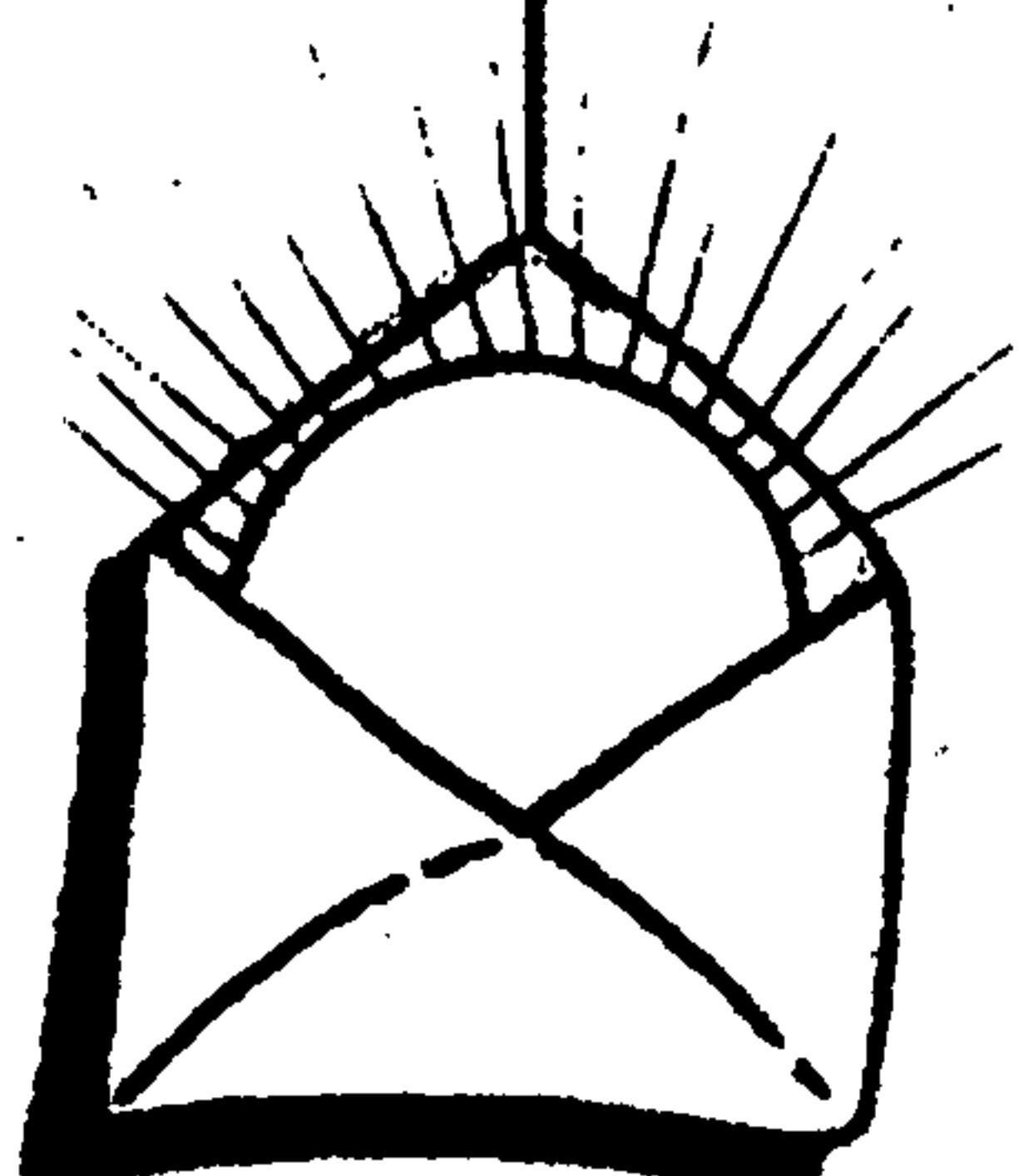
قال: ثم تَمْتَدِّ الغيبة بولى الله عزوجل الثاني عشر من أوصياء رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلُهُ وَسَلَّمَ) والأئمة بعده.

يا أبا خالد! إن أهل زمان غيبته القائلين بِامامته والمنتظرين لظهوره أفضل من أهل كل زمان؛ لأن الله تبارك وتعالى أعطاهُم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلُهُ وَسَلَّمَ) بالسيف، أولئك المخلصون حقاً وشيَّعوا صدقَة، والدعاة إلى دين الله عزوجل سراً وجهاً.

وقال علي بن الحسين (عليهم السلام): انتظار الفرج من أعظم الفرج<sup>٣٩</sup>.

ابو خالد کابلی گوید: بر سید خود على بن الحسين (عليهم السلام) وارد شدم و به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند پیغمبر! از کسانی که خداوند اطاعت از آنها را پس از پیغمبر واجب نموده و بندگان خود را به اقتدائی آنان ملزم ساخته است مرا آگاه نما.

حضرت فرمود: ای کابلی! اولو الامری که پروردگار آنها را برای مردم پیشوا قرار داده و اطاعت ایشان را واجب نموده است، اولین آنها امیر المؤمنین (عليه السلام) و بعد از وی دو فرزندش حسن و حسین (عليهم السلام) هستند، پس از این دو نفر مقام آنان به ما رسیده، پس حضرت ساكت شدند.



انظر

٢٩٠

ابو خالد گوید: عرض کردم: ای سرور من!

برای ما روایت کرده اند که امیر المؤمنین (عليه السلام) فرمود: زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نمی ماند پس حجت و امام بعد از تو کیست؟

حضرت فرمود: فرزند من محمد که نام او در تورات باقر است؛ زیرا که علم را از هم خواهد شکافت و حقائق آن را برای مردم بازگو خواهد کرد او امام و حجت بعد از من است، پس از وی فرزندش «جعفر» حجت و امام است و نام او در نزد اهل آسمان «صادق» است.

راوی گوید: عرض کردم: ای سید من!

شیوه شماره / هفتاد و هشت سوم



چگونه وی را «صادق» نامیده‌اند در حالی که شما اهل بیت همه صادق و راستگو هستید؟  
حضرت فرمود: پدرم از پدرش روایت کرده که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر گاه فرزندم جعفر بن محمد متولد شد او را صادق نام بگذارید؛ زیرا که پنجمین فرزند او که جعفر نام خواهد داشت مدعی مقام امامت خواهد شد، وی در نزد پروردگار کذاب و مفتری محسوب است و مدعی مقامی است که اهلیت آن را ندارد، او با پدرش مخالفت می‌نماید و به برادرش حسد می‌ورزد، او در هنگامی که ولی خدا غایب است قصد افشاری اسرار پروردگار را خواهد کرد.

پس از این حضرت سجاد (علیه السلام) گریه زیادی نموده و فرمود: گویا می‌بینم جعفر کذاب را در حالیکه طاغیه‌ی زمان خود را در جستجوی امر ولی خداراهنمایی می‌کند، و حال اینکه ولی پروردگار در محافظت خداوند قرار گرفته و وکالت حرم پدرش بعده‌ی وی نهاده شده، جعفر کذاب از روی جهله که به ولادت ولی عصر دارد حریص است که آن حضرت را بعد از ولادت بقتل برساند برای اینکه به میراث پدرش دست پیدا کند و ارث او را بدون استحقاق دریافت نماید.

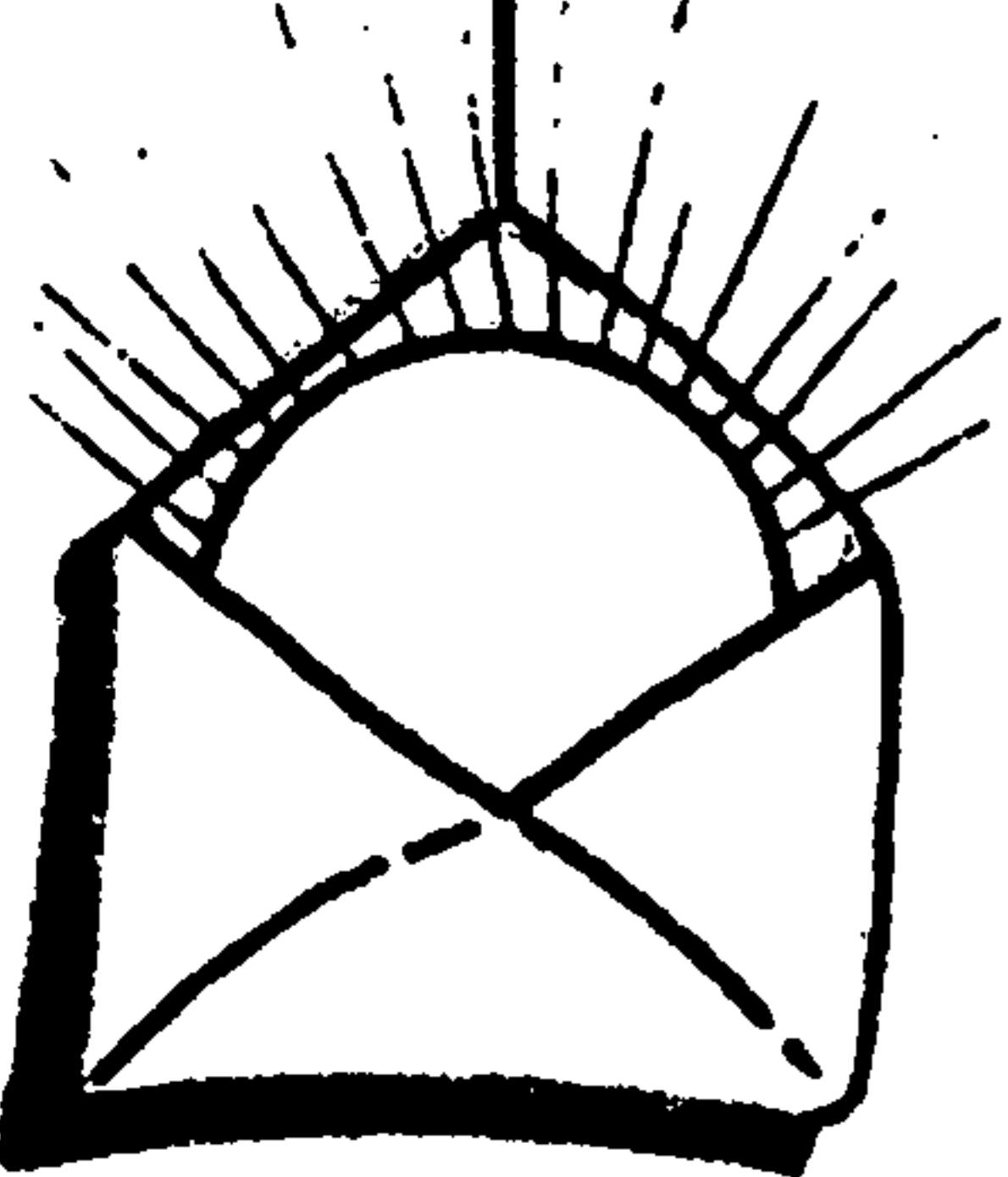
ابو خالد گوید: عرض کردم: ای پسر رسول خدا! این اموری که فرمودید انجام خواهد گرفت؟

حضرت فرمود: آری به پروردگارم سوگند این مطالب در صحیفه‌ای که نزد ما موجود است نوشته شده، و در آن صحیفه تمام سختیها و پیش‌آمد هایی که برای ما پیش آمد خواهد کرد مضمبوط است.

ابو خالد گوید: عرض کردم: پس از آن چه خواهد شد؟

حضرت فرمود: پس از آن غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصی حضرت رسول و ائمه (علیهم السلام) به درازا خواهد کشید.

فرمود: ای ابو خالد! مردمان زمان غیبت که به امامت او معتقد گردند و منتظر ظهور او باشند بهترین مردمان هستند؛ زیرا خداوند به اندازه‌ای به آنان فهم و خرد و شناخت مرحمت فرموده که غیبت در نزد آنها بمنزله مشاهده، و مردم آن زمان مانند کسانی که در پیشاپیش مقابل حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) به جهاد پرداخته باشند محسوب خواهند شد، آنها حقاً بندگان خالص و شیعیان راستگو هستند، و آنانند که مردم را بسوی دین خدادار آشکار



و پنهان دعوت می کنند.

و در پایان حدیث حضرت فرمود: انتظار فرج از بهترین اعمال است.

### [ویژگی های مهدی (علیه السلام)]

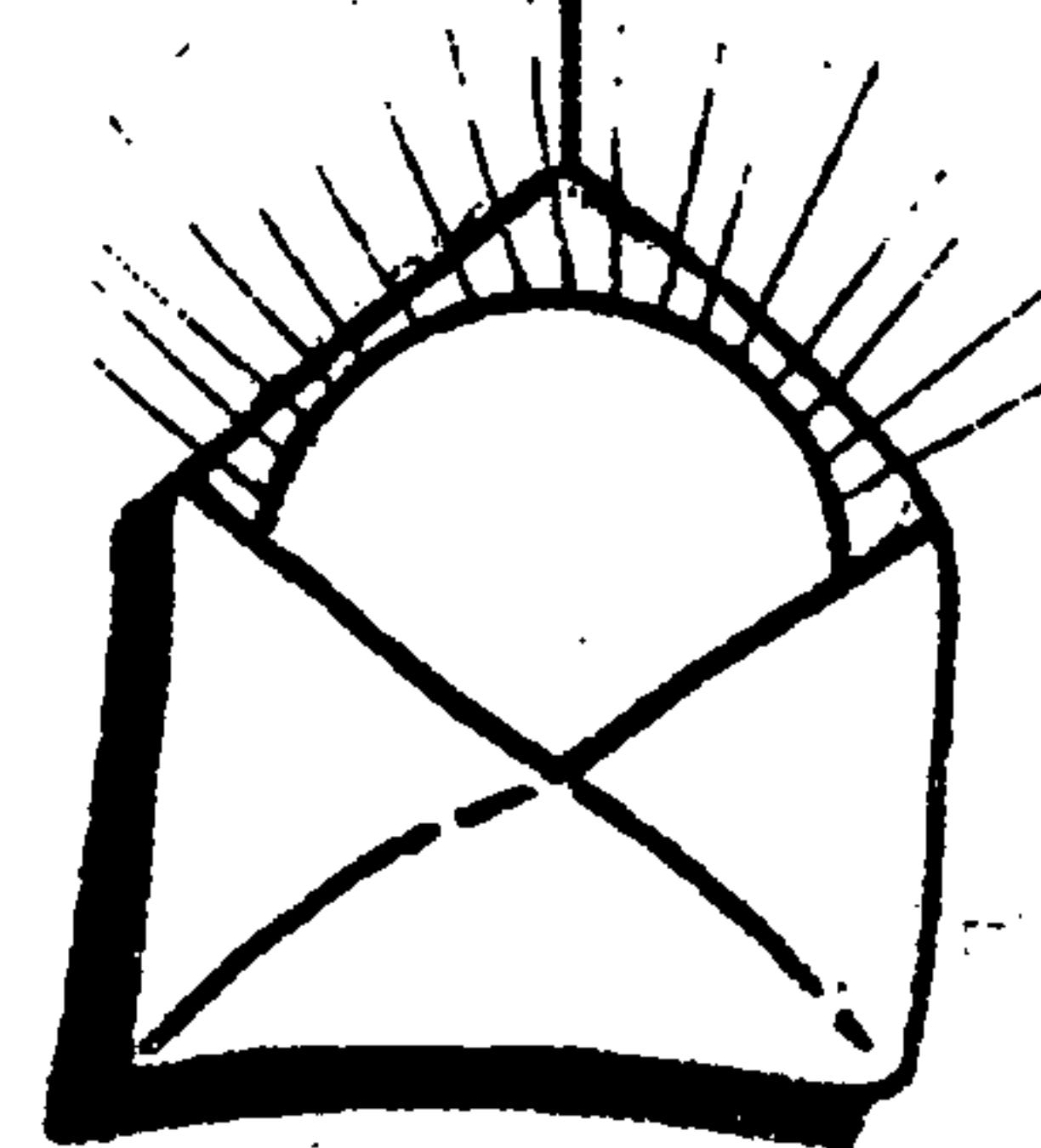
۸ حدّثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق (رضی الله عنہ) قال: حدّثنا محمد بن هارون الصوفی قال: حدّثنا أبو تراب عبد الله بن موسی الرویانی قال: حدّثنا عبد العظیم ابن عبد الله بن علی بن الحسین بن زید بن الحسن بن علی بن أبي طالب (علیهم السلام) [الحسنی]

قال: دخلت علی سیدی محمد بن علی موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین ابن علی بن أبي طالب (علیهم السلام) و أنا أريد أن أسأله عن القائم فهو المهدی أو غيره، فابتداً أني فقال لى: يا أبوالقاسم! أن القائم منا هو المهدی يجب أن ينتظر في غيابته، ويطاع في ظهوره، وهو الثالث من ولدی، والذی بعث محمدًا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) بالنبوة وخصنا بالامامة انه لو لم يبق من الدنيا آلاً يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه فيملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، وان الله تبارك وتعالى ليصلاح له أمره في ليلة كما أصلح أمر كليمه موسی (علیه السلام) اذ ذهب ليقتبس لأهله ناراً فرجع وهو رسولنبي.

ثم قال (علیه السلام): أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج<sup>۴۰</sup>

عبد العظیم حسنی گفت: بر ابو جعفر محمد بن علی (علیهم السلام) وارد شدم وقصد داشتم که از آن حضرت راجع به «قائم» که آیا مهدی همان است پرسش نمایم. قبل از این که من موضوع سؤال را مطرح کنم، آن بزرگوار خود آغاز سخن فرمود، گفت: این ابوالقاسم! بدرستی که قائم از خاندان ما همان «مهدی» است که واجب است انتظار او کشیده شود در غیبتش، و اطاعت گردد در ظهورش، وی سومین فرزند از اولاد من است. سوگند به خدایی که محمد را براستی برانگیخت، و مارابه امامت مخصوص گردانید اگر از دنیانماد مگریک روز، خداوند آن روز را چنان طول خواهد داد که تا مهدی از پشت پرده‌ی غیبت بیرون گردد، و زمین را از عدل و داد پر نماید همان طور که از جور و ستم پرشده باشد، خداوند امور ولی عصر را در یک شب اصلاح خواهد نمود، به همان روشنی که امر موسی بن عمران را در هنگامی که رفت از کوه آتش بیاورد اصلاح فرمود و او را به اهلش برگردانید در حالیکه پیغمبر بود.

و در پایان حدیث حضرت فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.



انتظار

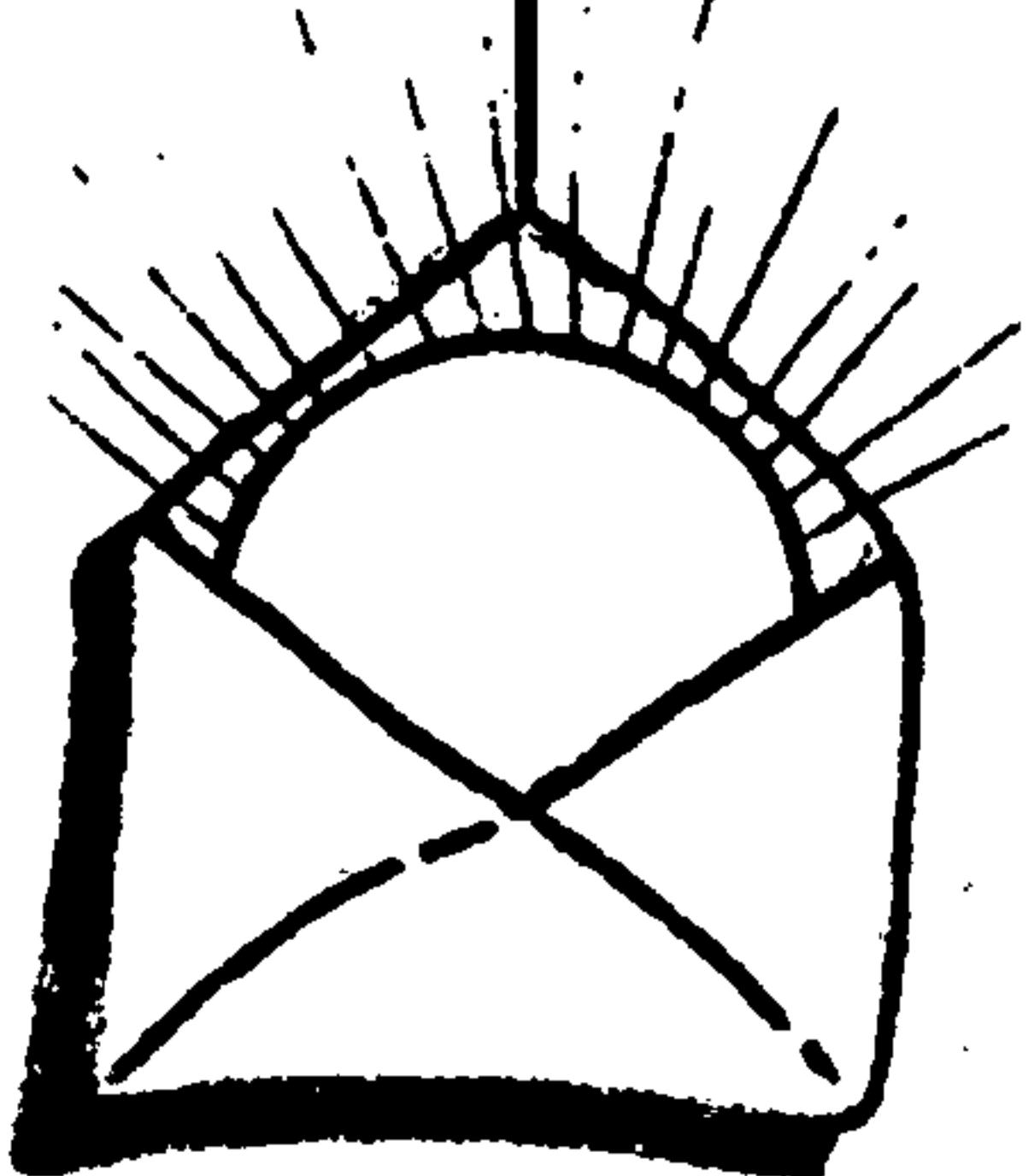
۲۹۲

شماره هفدهم / سال هجدهم / تیر ۱۳۹۷

## نتیجه:

از روایت نقل شده از طریق عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) درباره امام عصر (علیه السلام) می توان به نتایج و تعالیم زیر دست پیدا کرد:

۱. امام زمان (علیه السلام) سومین فرزند امام محمد تقی (علیه السلام) و همنام و هم کنیه با پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) است.
۲. امام عصر (علیه السلام)، پس از آنکه جهان سرشار از ظلم و ستم شده است، آن را از عدل و داد آکنده می کند.
۳. تعداد یاران اولیه او در ابتدا ۳۱۳ نفر و به تعداد نفرات لشکر اسلام در جنگ بدر است و پس از آن با سپاهی که ده هزار نفر می باشند به فرمان الهی قیام می کند.
۴. بیعت هیچ کسی در گردن او نیست.
۵. از دشمنان خدا، آن قدر می کشد تا خداوند خشنود گردد.
۶. خداوند کار او را در یک شب اصلاح می کند، چنان که مشکل موسای کلیم را در یک شب اصلاح کرد.
۷. بهترین اعمال شیعیان، انتظار فرج است و بهترین افراد منتظران ظهور اویند. فیarb عجل فی ظهور امامنا فهذا دعاء للبرية شامل.



انتظار

۲۹۳

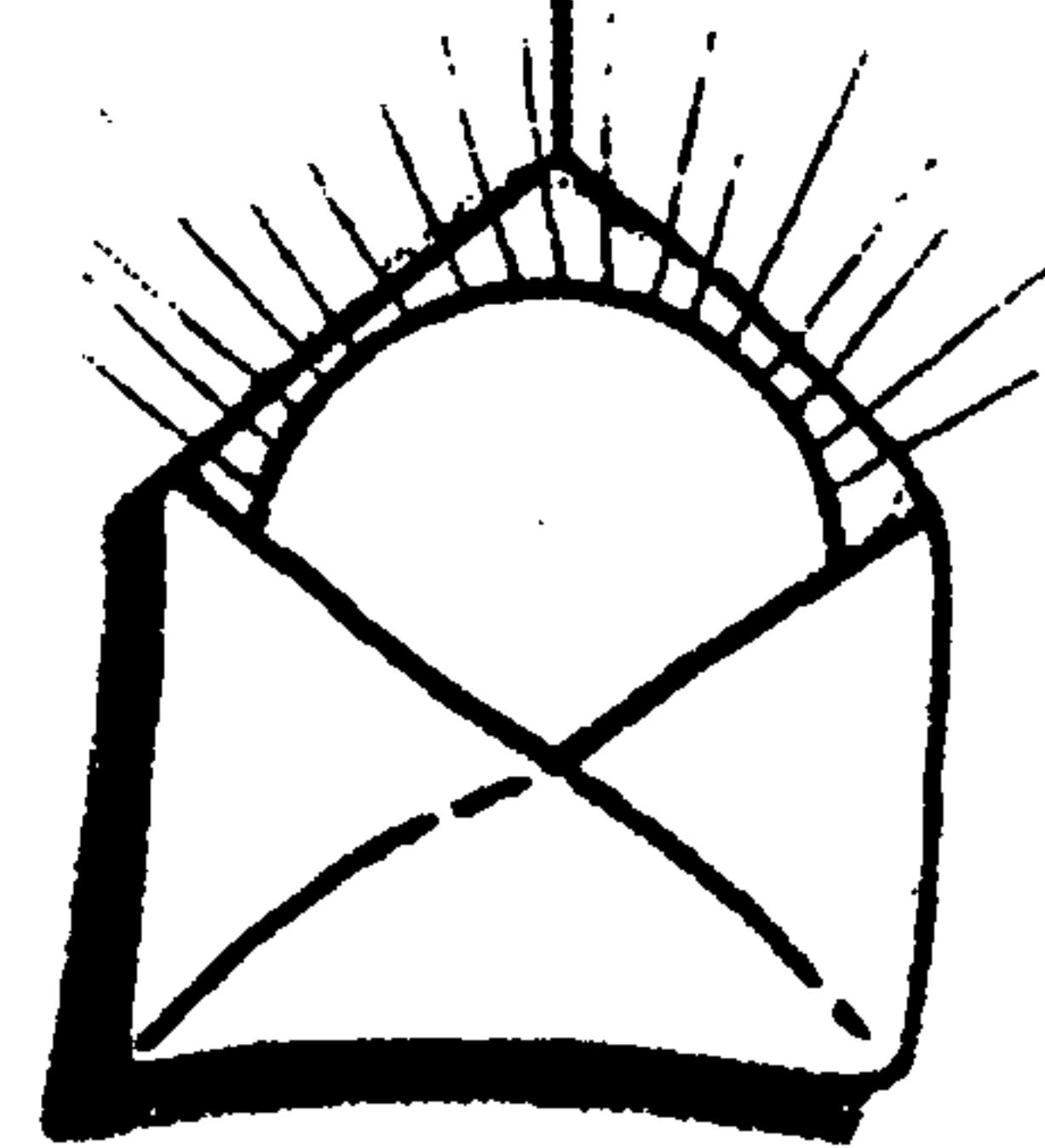
سال سوم / شماره هفتم / نیمه اول

۵. روضات الجنات، محمد باقر الخوانساری، ج ۴، ص ۲۱۰.
۶. قاموس الرجال، التستری، ج ۵، ص ۳۷۴.
۷. معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۴۹.
۸. رسالت صاحب بن عباده نقل ری باستان، حسین کریمان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ روضات، ج ۴، ص ۲۰۸ حضرت آیة الله خویی نوشته اند این روایت لااقل از جهت مرسل بودن

## پیوشت‌ها:

۱. جنة النعيم والعيش السليم، المولى باقر بن اسماعيل المازندرانی (م ۱۳۱۳ هـ ق) ص ۴۴۴ چاپ سنگی تهران.
۲. جنة النعيم، ص ۴۰۲.
۳. الذريعة، ذیل عنوان خطب امیر المؤمنین (علیه السلام).
۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۸۰

٢٥. عمدة الطالب في انساب آل أبي طالب، ص ٧٥.
٢٦. الفصول الفخرية، چاپ مرحوم محدث، ص ١٠٧.
٢٧. روضات، ج ٤، ص ٢٠٩ و آن از ارواش.
٢٨. مستدرک الوسائل، ج ١٠، ص ٣٦٧.
٢٩. وسائل، چاپ دار احیاء التراث، ج ٢٠، ص ٢٢٨ - ٢٢٩.
٣٠. جامع الرواة، الاردبیلی، ص ٤٦٠.
٣١. شعب المقال، النراقی، ص ٧١٠٧٠ ر.ک: مقاله «عظمت شخصیت عبدالعظيم حسنی (علیه السلام)»، سید جعفر شهیدی، مجله علوم حدیث، ش ١، ١٤٨١.
٣٢. البقرة / ١٤٨١.
٣٣. کمال الدین / ١٣٦؛ الاحتجاج / ٢٤٩.
٣٤. معانی الاء خبار ص ١٣٩، باب معنی الرجيم.
٣٥. کمال الدین، ب، ح ٢٨، ح ٣.
٣٦. الأمالی للصدقوق / ٤١٩؛ روضة الوعظین / ٣١؛ کفایة الأثر / ٢٨٦.
٣٧. الكافی / ٣٧٢.
٣٨. کمال الدین، ج ١، ص ٣٠٣.
٣٩. کمال الدین و تمام النعمة / ٣١٩.
٤٠. کمال الدین، ص ٣٧٧.
- ضعیف است (معجم رجال الحديث، ج ١٠، ص ٤٩).
٩. توحید، ص ٨٢٠٨١، روضات، ج ٤، ص ٢٠٧ و ٢٠٨.
١٠. روضات، ج ٤، ص ٢١١ به نقل از ثواب الاعمال، ص ٤٦٠.
- قاموس الرجال، ح ٥، ص ٣٤٦.
١١. ترتیب قرن بر حسب درگذشت نویسنده است.
١٢. ریحانة الادب، محمد علی مدرس تبریزی.
١٣. جنة النعیم.
١٤. روضات، ج ٤، ص ٢٠٨.
١٥. سرالنساب، ص ١٠، به نقل ری باستان، ج ١، ص ٣٨٩.
١٦. جنة النعیم، ص ٤٧٩؛ ری باستان، ج ١، ص ٣٨٧.
١٧. رجال نجاشی، چاپ سنگی، تهران، ١٣١٧.ة.ق.
١٨. جنة النعیم، ص ٤٧١.
١٩. منتقلة الطالبية، نسخه عکسی کتابخانه لغت نامه دهخدا.
٢٠. امام فخر رازی (م ٦٠٦) از دانشمندان اهل سنت است.
٢١. الشجرة المباركة، ص ٦٤، منشورات کتابخانه آیة الله مرعشی.
٢٢. جنة النعیم، ص ٤٠١.
٢٣. کتاب الرجال، چاپ مرحوم محدث، ص ٢٢٦.
٢٤. روضات، ج ٤، ص ٢١٠.



## انظر

۲۹۴

شال سوم / شماره هفتم / پیغام ۸۲